

چگونه جنبش اعتراضی را

به انقلاب تبدیل کنیم؟



کوروش عرفانی

- آبان ۱۴۰۱ -

روایت - ۲ -

فهرست مطالب:

- پیشگفتار
- قیامی که شانس پیروزی دارد
- جنبش کنونی و سیر حرکت آن
- آیا این انقلاب دهه‌ی هشتادی‌هاست؟
- از اعتراض تا انقلاب
- نیاز ضروری جنبش به سازماندهی و رهبری
- یک صد انگیزه برای شرکت در جنبش اعتراضی
- نقشه‌ی راه جنبش: از حالا تا پیروزی



پیشگفتار:

هر حرکت اجتماعی برای تغییر جامعه در قالب یک «فرایند» انجام می شود. هر فرایندی نیز مراحل متعددی دارد و عبور از هر یک از آنها زمان می طلبد. جنبش اعتراضی مردم ایران که به دنبال قتل جنایتکارانه ی ایراندخت مهسا (ژینا) امینی آغاز شده است می رود تا به صورت یک روند اعتراض گری گسترده جلو برود و ایجادگر یک تغییر مهم در کشور باشد.

این تغییر اما نمی تواند به صورت خودکار، حتمی و خود به خودی به سرانجامی روشن و مطلوب برسد. چنین امری نیازمند آگاهی و اراده ی کنشگران شرکت کننده در جنبش است. آنها باید حرکت را مدیریت کرده و از مراحل مختلف عبور کنند تا به نتیجه برسد. برای این منظور نیازمند آن هستیم که یک تفکیک بین «جنبش اعتراضی» و «جنبش انقلابی» قائل شویم. جنبش اعتراضی برای اعتراض به یک امر و نفی آن است: از یک جا شروع می شود، بعد ادامه می یابد، سپس گسترش پیدا می کند و در نهایت تثبیت می شود.

از زمانی که جنبش اعتراضی تثبیت شد شانس این به وجود می آید که باز براساس عقل و اراده ی تغییرطلبان، و نه به طور خودجوش، به یک جنبش انقلابی تبدیل شود. جنبش انقلابی قادر است که با تکیه بر دست آوردهای جنبش اعتراضی، مجموعه های کوچک و بزرگ اعتراض گر را ساماندهی کرده و به اعتراض سراسری دامن بزند، اعتصابات را سازماندهی می کند و سپس، با ترکیب اعتراضات و اعتصابات سراسری، قیام براندازی را تدارک ببیند.

این جنبش انقلابی است که رژیم حاکم را سرنگون می کند، برای آن جایگزین تدارک می بیند و بعد از جایگزینی، اقدام به تغییرات اساسی در کشور می کند. و فقط در این صورت است که صحبت از انقلاب می کنیم.

جزوه ی حاضر حاوی مقالاتی است که از همان روزهای اول جنبش تهیه و انتشار یافته است و این جا به صورت یک جا در قالب یک جزوه عرضه می شود. این جزوه از این جا به بعد به صورت مرتب و با پیشرفت حرکت تکمیل شده و به صورت به روز شده با شماره های جدید روایت خود منتشر می شود. امید است که مجموعه ی این دانسته ها بتواند به مدیریت هر چه بهتر جنبش و عبور از چالش های بسیار سختی که پیش رو دارد موثر باشد. #

قیامی که شانس پیروزی دارد

۲۹ شهریور ۱۴۰۱

حرکتی که به دنبال جنایت هولناک رژیم و قتل ایراندخت، مهسا (ژینا) امینی آغاز شده است خبر از یک بستر اجتماعی آماده برای اعتراض گری می دهد. جامعه ای انباشته از خشم ناشی از سرکوبگری، حجاب اجباری، فقر، گرسنگی، تورم، گرانی، بی نانی، بی آبی و بی آیدگی مطلق. چنین بستری آماده است از هر فرصتی برای اعتراض استفاده کند.

اینک اما تلاش باید بر آن متمرکز باشد که حرکت اعتراضی را تبدیل به یک جنبش موثر و موفق کنیم. برای این منظور چند شرط بدیهی لازم است:

- ۱) اعتراضات ادامه یابد.
- ۲) اعتراضات گسترش یابد.
- ۳) اعتراضات در سراسر کشور به هم پیوند بخورد.
- ۴) از دل ادامه و توسعه ی اعتراضات، اعتصابات و تظاهرات سراسری و هماهنگ شکل گیرد.
- ۵) خواست های مشخصی با تعیین اولتیماتوم شکل گرفته و تا آخر به پیش رود.

این به زبانی ساده، مراحل تاکتیکی یک روند استراتژیک است که می تواند مورد نظر همه ی فعالان سیاسی و اجتماعی داخل و خارج از کشور قرار گیرد. در این میان، برخی باز مسئله ی ضرورت وجود ساختار رهبری و سازماندهی را مطرح خواهند کرد. اگر تا به حال اصرار بوده است که باید این ساختار باشد تا این روند طی شود، می توان اندیشید که این روند باید طی شود تا ساختار شکل گیرد.

هر نیرویی که بتواند بهتر و مفیدتر با آن چه در خیابان های شهرهای سراسر کشور می گذرد پیوند بیابد شانس بالاتری برای تبدیل شدن به نیروی جایگزین خواهد داشت و این قرار هم نیست فقط یک نیرو باشد. به هر روی، واقعیت صحنه قواعد خود را دیکته خواهد کرد نه این که قواعد ساخته ی ذهن ما بتواند واقعیت را به کام خود کشد.

تمرکز خود را در شرایط کنونی روی مبارزه بگذاریم: تداوم، گسترش، سراسری شدن. موضوعات دیگر به تدریج روشن و تعیین تکلیف خواهد شد. تلاش کنیم جنبش اعتراضی را به جنبش تغییر تبدیل کنیم.

رژیم به آخر عمر رسیده است و منتظر گورکنان خویش، یعنی مردمی شجاع و آگاه است. #

جنبش کنونی و سیر حرکت آن

۱ مهر ۱۴۰۱

رژیم‌ها می‌بایست دست کم یکی از این سه چیز را برای تامین بقای خود داشته باشند: مشروعیت، کارآمدی، اقتدار. در کشورهای دموکراتیک هر سه موجود، با هم مرتبط و مکمل هستند. در کشورهای نیمه/شبه دموکراتیک عنصر نخست غایب یا کم است مانند چین و سنگاپور. در مورد کشورهای استبدادی اما فقط سومی مورد نظر است. البته هستند دیکتاتوری‌هایی که به واسطه‌ی داشتن درجه‌ای از کارآمدی در برخی از حوزه‌ها شانس دوام بیشتری دارند، مانند کره‌ی شمالی و کارآیی بالا در حوزه‌ی تسلیحات و اتمی.

رژیم جمهوری اسلامی در عمر ۴۳ ساله‌ی خود نخستین مورد را در کمتر از ده سال بعد از انقلاب و دومین مورد را در همان ۲۰ سال اول از دست داد. از آن پس، با تکیه بر دستگاه‌های امنیتی و شبه نظامی و انتظامی و سرکوبگر با قتل و کشتار و جنایت و زندان و شکنجه و ترور امثال آن بقایش را تامین کرده است.

اما در شهریور ۱۴۰۱ اتفاق تازه‌ای شکل گرفته و آن این که انباشت خشم و نارضایتی مردم، به دلیل وضعیت کلی فاجعه بار کشور، به حد غیر قابل تحمل رسیده و جمعیتی را به خیابان آورده است که دیگر از این رکن اصلی نظام، یعنی قدرت سرکوب آن، ترس و واهمه‌ی مورد انتظار رژیم را ندارد. اگر این امر به اثبات رسیده و تحکیم شود تنها پایه‌ی باقیمانده‌ی برای سرپا ماندن موقت رژیم هم فرومی‌ریزد. این یک احتمال است که در روزهای آینده مورد راستی آزمایی قرار خواهد گرفت، هنوز آن جا نیستیم، یا بهتر است بگوییم، در شروع آن هستیم.

ویژگی حرکت جدید

خصوصیت حرکتی که در زمان نگارش این مطلب در ششمین روز حیات خود است، ضرباهنگ بالای آن است. حرکت از همان ابتدا با درجه‌ای از تهاجم نسبت به دستگاه سرکوب و نمادهای رژیم آغاز شده که در قیام‌های گذشته کم سابقه بوده است. بدیهی است که این ضرباهنگ بالا به دلیل شدت خود نمی‌تواند برای مدت زیادی ادامه یابد: نه برای مردم تامین هر روزی این درجه از رادیکالیسم در یک بازه‌ی طولانی ممکن است، نه برای رژیم تحمل آن.

پس، جنبش به طور طبیعی به سوی یک از این دو حالت به پیش خواهد رفت:

- یا ضرباهنگ خویش را کاهش می‌دهد تا وارد یک حیات دراز مدت شود،
- یا ضرباهنگ را آن قدر بالا می‌برد که کار را یکسره کند.

در حالت اول، یعنی کاهش ریتم فعلی، چه به صورت خودجوش از جانب معترضین باشد و چه به واسطه‌ی سرکوب شدید و بالا بردن هزینه از سوی حکومت، این خطر وجود دارد که حرکت کنونی رنگ ببازد و رو به خاموشی رود. این نکته‌ای است که رژیم می‌داند و به همین خاطر در تدارک آن خواهد بود؛ از آن سوی، فعالان کف خیابان هم باید این نکته را بدانند و دست به انتخاب‌هایی مهم و سرنوشت ساز بزنند.

در حالت دوم اما، با افزایش ریتم تهاجمی حرکت، هم ممکن است جنبش از طریق یک قیام گسترده‌ی رادیکال آوندها را از حکومت پایین بکشد و هم ممکن است با خونین ترین سرکوب تاریخ سیاسی ایران مواجه شده و در این صورت، امکان هر سناریویی در آینده، از جمله جنگ مسلحانه‌ی توده‌ای علیه رژیم، پدید می‌آید.

پس در مجموع سه سرنوشت در انتظار جنبش کنونی است:

۱. کاهش ریتم و محو و خاموشی آن

۲. افزایش ریتم آن و سرنگون سازی رژیم

۳. افزایش ریتم و مواجهه با سرکوب خونین و بروز رویاوری مسلحانه‌ی به عنوان نتیجه‌ی آن

وخامت اوضاع به حدی است که حالت چهارم یعنی کاهش ریتم و تبدیل شدن به یک جنبش مدنی متعارف در درازمدت قابل تصور نیست. در میان این سه حالت بالا می‌بینیم که سناریوی مطلوب، در جهت منافع ملی مردم ایران، مورد دوم است، یعنی پیشبرد جنبش با ریتم کنونی و رساندن آن به یک ضرباهنگ قویتر برای تمام کردن کار نظام آخوندی. اما برای این منظور، جنبش باید نقاط قوت و ضعف خود را بشناسد.

نقاط قوت جنبش اعتراضی کنونی

- رادیکالیزم و تهاجم گری و عوض کردن جبهه‌ی ترس
- تداوم و عدم انقطاع، از زمان شروع تا به حال (روز ششم)
- گسترش میان شهرها در درون استان‌ها و در سطح کشوری در تمامی استان‌ها
- تحرک و قدرت عملیاتی قابل توجه معترضین برای خنثی سازی دستگاه سرکوب

نقاط ضعف و کمبودهای جنبش

- نبود شعار واحد: هنوز شعار مشترکی که پیوند ساز باشد شکل نگرفته است.
- نبود استراتژی روشن: هنوز تعریف روشنی از هدفی که حرکت می‌خواهد به آن دست یابد جا نیافتاده است.
- نبود رهبری متمرکز: هنوز یک رهبری مشخص و تعریف شده برای حرکت قابل شناسایی نیست.

چه برخوردی داشته باشیم؟

پیش از این که به ارائه‌ی راهکاری برای پیشبرد جنبش بپردازیم باید نوع برخورد با آن را انتخاب کنیم. سه نوع برخورد قابل تصور است:

۱) برخورد حداکثرگرا عنوان می‌کند که جنبش برای موفقیت خود باید تمامی کمبودها را برطرف کرده و فقط در صورت کسب بهترین شرایط است که به پیروزی می‌رسد.

۲) برخورد حداقل گرا می‌گوید جنبش همین طور که می‌بینیم خوب است و نیاز به فعالیت هدفمند خاصی ندارد؛ خودش جلو می‌رود و کار را تمام می‌کند.

۳) برخورد واقع گرا که مطرح می‌کند جنبش باید ضروریات را داشته باشد اما اصراری بر کسب آن چه ضروری نیست نداشته باشیم.

به نظر می‌رسد که برخورد اولی بسیار کمال گرا، ایده آلیستی و ناکارآمد است، دومی زیادی خوشبینانه، دل بزرگانه و توأم با خطر برای آینده‌ی جنبش است؛ شاید، برخورد سوم، که می‌خواهد دست کم ضرورت‌های حیاتی جنبش را تدارک ببیند بدون آن که در پی کمال مطلوب نظری باشد، مناسب ترین برای شرایط فعلی باشد.

ضرورت‌های پیروزی جنبش چه هستند؟

چند مورد است که برخی از آنها کمابیش تامین شده یا در حال شکل‌گیری است و برخی دیگر نیاز به کار بیشتر دارد.

۱) جنبش باید بداند چه چیزی را نمی‌خواهد: به نظر می‌رسد که این امر روشن است، معترضین «کل نظام آخوندی» را نمی‌خواهند.

۲) باید بداند چه چیزی می‌خواهد: این مورد هم به طور کلی روشن است، «آزادی و نان و رفاه» را. در همین حد خوب است.

۳) باید بداند چگونه آن چه را که نمی‌خواهد از سر راه بردارد: این نکته نیز به طور عمومی برایش روشن است و می‌داند که باید در نهایت تمامی مراکز مهم حکومتی را تسخیر، بدنه‌ی فعال نیروهای سرکوبگر را تار و مار و سران اصلی نظام را دستگیر کند. در همین حد کافی است.

۴) باید بداند اجرا و پیاده کردن آن چه را که می‌خواهد (آزادی و نان و رفاه) به دست که بسپارد. این نکته هنوز خیلی واضح و متعین نیست، اما می‌تواند به تدریج روشن شود. قرار نیست جایگزین رژیم تنها یک جریان منحصر به فرد باشد، هر چند که ممکن است به طور طبیعی یک نیروی اصلی کارآمد دست بالا را پیدا کند. در بطن حرکت و در پیوند با آن، این جایگزین بروز خواهد کرد.

به این ترتیب می‌بینیم که وضعیت عمومی جنبش نه آن قدر اطمینان بخش است که خیالمان از حالا از بابت پیروزی و کامیابی آن راحت باشد، نه آن قدر نا مطمئن که بخواهیم به شدت نگران یا ناامید باشیم. در یک شرایط بینابین هستیم که هر روز و هر ساعت که می‌گذرد در نوسان و تحول است و می‌تواند به پیروزی، که سرنگونی رژیم پلید آخوندی باشد، نزدیک تر شویم و یا از آن قدری دورتر شویم. در این میان از یاد نبریم که نکته‌ی مهم، گرایش عمومی (trend) است که به سوی «تغییر شرایط» به پیش می‌رود: رژیمی که قادر به سرکوب نیست و مردمی که قادر به تحمل سرکوب نیستند، این فرمول تغییر است.

در چنین شرایطی چگونه می‌توانیم به جنبش کمک کنیم؟

برای این که حرکت اعتراضی کنونی به وضعیت بهتر با مسیر مطمئن تر برسد می‌توانیم

۱) تلاش کنیم جنبش کنونی ادامه یابد.

۲) تلاش کنیم جنبش کنونی گسترش یابد.

۳) تلاش کنیم با هماهنگی و شبکه سازی به سوی حرکت‌های سراسری و ملی برویم.

۴) در تدارک نبرد نهایی برای خلع قدرت باشیم.

۵) به تدریج موضوع جایگزین و رهبری را جدیتر و پخته تر دنبال کنیم به نحوی که وقتی نبرد نهایی مردم با رژیم استبدادی کلید خورد، مجموعه‌های آماده‌ی عمل در عرصه‌ی جایگزینی داشته باشیم.

جان کلام این که جنبش اعتراضی کنونی پتانسیل تبدیل شدن به جنبش تغییرساز آینده را دارد اگر آن را رصد کنیم، به جوانب مختلف آن بپردازیم و در رفع اشکالات و کمبودهای آن و تقویت نقاط قوتی مثل انرژی وحدت بخش آن در سراسر ایران بپردازیم. اگر باور کنیم که فصل تغییر رسیده است، فصل تغییر رسیده است. زن زندگی آزادی شعاری مناسب برای این مقطع از حرکت در قالب یک برخورد واقع‌گرایانه است. این بار موفقیت نزدیک است. انتخاب با ماست. #

آیا این انقلاب دهه‌ی هشتادی‌هاست؟

۸ مهر ۱۴۰۱

تفاوت‌های حرکت اعتراضی کنونی با خیزش‌های قبلی توجه بسیاری را نسبت به چرایی آن جلب کرده است. یکی از توضیحات این است که نسلی که در خیابان است - و به عنوان «دهه‌ی هشتادی» شناخته می‌شود در یک دنیای ذهنی-اجتماعی متفاوت زیسته و می‌زید.

ویژگی‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی این نسل آن را از تمامی نسل‌های قبلی متمایز می‌کند. می‌گویند "چیزی برای از دست دادن ندارد"، چرا؟ چون چیزی به دست نیآورده است که از دست دهد. آن چه دیده سرکوب و سکون و سرخوردگی بوده و از مجموع آن سهمی و سرمایه‌ای جز خشم خود ندارد که تحویل جامعه دهد.

شاخص معروفی است که به نام NEET یا «Not in Employment, Education or Training» شناخته شده است و بیانگر جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ای است که نه در حال تحصیلند (ترک تحصیل کرده اند) نه مشغول مهارت آموزی و نه در جایی مشغول به کار هستند. این میزان در برخی از کشورهای پیشرفته زیر ۵ درصد و در ایران تا سه سال پیش معادل ۳۰ درصد بوده است؛ در برخی از استان‌ها این رقم نزدیک به ۵۰ درصد است.

این جوانان همان‌هایی هستند که در قیام‌های ۹۶ و ۹۸ اولین آثار کلافگی و ناامیدی خود را نشان داده بودند و اینک در ۱۴۰۱ با شمار بیشتر، سرخوردگی و خشم عمیق‌تر باز می‌گردند. از این پس، این نسل با توجه به وخامت هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی کشور پرشمارتر و ناامیدتر شده و به صورت رادیکال‌تر ظاهر خواهد شد.

این خشم امروز در قالب جنبشی بروز کرده است که آستانه‌ی تحمل نظام و جامعه را همزمان به چالش می‌طلبد و هیچ یک از این دو قادر به درک و مهار طغیان این نسل نیستند. رژیم، سودای سرکوب آنها را دارد، بی‌خبر از آن که آنها زائیده‌ی منطق سرکوب هستند، سرکوب بیشتر تهاجم بیشتر آنها را به دنبال می‌آورد؛ جامعه نیز نمی‌تواند آنها را به آرامش و انفعال وادارد چون آنها بدبختی خود را محصول همین آرامش و انفعال والدین محافظه‌کار و ترسوی خویش می‌دانند.

این نسل بر آنست که با قبول خطر و پرداخت هزینه‌ی آن راهی تازه برای خویش بگشاید، این‌ها بی‌آیندگانی هستند که با به خطر انداختن جان خویش، آینده‌ی خود را از دست نمی‌دهند، آینده‌ای به دست می‌آورند. آنها می‌روند آن چه را که دولت و جامعه به زبان خوش به آنان نداده با زور بازستانند و به این ترتیب ثابت کنند که مانند نسل‌های قبلی، اهل انتظار و انفعال نبوده و ترجیح می‌دهند با انتخاب سخت خود در میدان اعتراض بمیرند تا فردایی به سیاهی امروز خویش نداشته باشند.

از نسلی سخن می‌گوییم که برای تغییر رنگ سیاه تحجر و اسلام حاکم حاضر است آن را با رنگ سرخ خون بیاراید: یا خون خود یا خون آنان که او از ایشان متنفر است؛ این نسل دیگر حاضر به تمکین و قبول سکوت جهمی زورمداری مذهبی نیست.

این نسلی است که شجاعت را از خانواده یا مدرسه نیاموخته، اما ظرفیت آموختن ترس را هم ندارد، بنابراین، بدون پرورشی اسپارتی، نترس بار آمده است و حاضر است که با خطرپذیری بالا این شجاعت «طبیعی» خود را مورد

بهره برداری قرار دهد. هرگونه حرکتی را که به او رضایت دهد بدون محاسبه‌ی خطر آن به اجرا در می‌آورد چون اصل برایش عرض زندگی است نه طول آن.

از نسلی می‌گوییم که امروز با به دست گرفتن خیابان، از یک سو تمامی نسل‌های ترسو قبلی را به خانه‌ها و پشت درها و پنجره‌ها هل داده و از سوی دیگر، حاکمیت و نمادهای آن را از اعمال اقتدار مبتنی بر ترس و هراس بر فضای اجتماعی محروم ساخته است. او مکان عمومی را به اشغال در می‌آورد و با آن، آن می‌کند که می‌خواهد تا یادآور شود که هیچ چیز به عنوان نماد نظم اجتماعی برایش تقدسی ندارد. او آمده است که بساط ملالت آور یک جامعه‌ی درجازه و یک نظام ایستا را به هم ریزد.

بچه‌های این نسل، برخلاف برادران و خواهران بزرگتر و والدینشان، حداقل گرا نیستند، چرا که از طریق ابزارهای مدرن ارتباطی با حداکثرها آشنا شده و آن را می‌خواهند. هر آن چه را که مانع آنها در دستیابی به این حداکثر است طرد و رد می‌کنند و از عزت چپان کردن فقر و نداری پرهیز دارند. آنها برخلاف نسل‌های قبل، اهل قضا و قدر و تسلیم نیستند. خدایشان در آسمان نیست، در کف خیابان است.

این نسل محرومیت را در زندگی مفلوکانه‌ی پدران و مادران و نزدیکان و همسایگان خود دیده، آن را با شادی و رفاه سایر ملت‌های جهان مقایسه کرده و سعی دارد که با زیر سؤال بردن فلاکت فراگیر شده در کشورش، دریچه‌ای به جهان پویا و مدرن و آزاد باز کند. البته که برای این منظور نظام حاکم از او بهایی بالا می‌طلبد، اما چون عبور از جان و زندگی برایش آسان است، هر قیمتی را برای این منظور پذیراست. یکی از آنها به ماموری که می‌خواست با تهدید او را از اعتراض بازدارد گفته بود: "من دو بار می‌خواسته‌ام خودکشی کنم".

آری، از نسلی می‌گوییم که از دل خرابه‌های یک اقتصاد ویران، یک جامعه از هم پاشیده، یک فرهنگ نازا و خرافی و یک سیاست استبدادگرای فاسد به بار آمده، اما اینک، به مثابه فرانکیشن می‌خواهد همه‌ی این سازندگان خود را از میان برد.

اگر از آنها بپرسید که «چه می‌خواهید» شاید نتوانند تصویر روشنی از آن به دست دهند، اما خوب می‌دانند که «چه نمی‌خواهند» و مهم این است که تا زمانی که آن چه نمی‌خواهند را از پای در نیآورده‌اند، از پای نمی‌نشینند. این عاقبت سختی برای آخوند و پاسدار نوید می‌دهد.

این نسل انقلابی است، اما با معنای یک انقلاب بازتعریف شده، نه نوع پنجاه و هفتی که برایش بدبختی به ارمغان آورد. به همین دلیل، در جستجوی هدفی است که هنوز نمی‌شناسد، اما بسیاری از هدف‌هایی را که نمی‌خواهد می‌شناسد.

این نسلی است که خط‌کشی‌های فکری و رفتاری واضحی با بزرگترها دارد و همه‌ی آنها را به نوعی همدست ناخواسته‌ی یکدیگر در به وجود آوردن فضای افسرده و کسل‌کننده و بی‌چشم انداز زندگیش می‌بیند. به همین دلیل، آینده برای او از طرد گذشته بیرون می‌آید. نه حوصله‌ی رویاپردازی نوستالژیک سینه چاکان پهلوی را دارد و نه تحمل شور انقلابی عموهای سیبیلوی مو سفید خود را. او چیز دیگری می‌خواهد که هنوز نمی‌داند چیست اما می‌داند که چه نیست.

وقتی شعار می‌دهد «تا انقلاب نکرديم به خونه برنگرديم» به انقلابی گری سنتی از جنس حکومتی و یا از گونه‌ی ضد حکومتی اشاره ندارد، در جستجوی مدینه فاضله‌های هرگز اجرا نشده از یک سو و رژیم انقلابی مبتنی بر اسلام و اجنه از سوی دیگر نیست. انقلاب برای او در دسترسی آزاد و شکوفا شدن در جهانی است که حرف اولش را پول درآوردن، و سفر و خوش بودن و استارلینک و «مایلی سائروس» و تیک تاک می‌زنند.

این نسلی است که تصمیم دارد در حسرت زندگی کردن نمیرد و برای این منظور حاضر است برای پایان دادن به حسرت زندگی بمیرد. او دیگر منتظر کسی نیست که زندگیش را تغییر دهد، خود مسئولیت تغییر را بر عهده گرفته

است. مثل نسل‌های متوهم قبلی خود به دنبال منجی اصلاح طلب یا روح شاد پیرمردی که هفتاد سال پیش دفن شده نیست، او می‌خواهد لحظه را، همین حالا را در تمامیت خود زندگی کند. برای همین وقتی روسری از سرش بر می‌کند آن را بر آتش می‌افکند تا تمام تجری را که بر وی تحمیل شده بسوزاند. در آن لحظه او نیک می‌داند که آزاد است و طعم آزادی وی را به خیابان باز می‌گرداند. وی منجی‌اش را در آینه می‌بیند نه در جلوی تلویزیون‌ها و مشغول تماشا می‌شود. مستندهای قلبی ساخته‌ی «من و تو».

در این نسل، به جای مرد سالاری، دخترسالاری است اما نه به معنای برتری جویی، بلکه به معنای واقع‌گرایی: دختران ستم‌دیده شجاع‌تر از پسران ستم‌دیده هستند. آنها برای تجربه کردن روابط مدرن میان دختر و پسر منتظر تغییر جامعه نشده‌اند، این نوع روابط را در زیر پوست جامعه تجربه کرده و اینک برای استقرار آن در جامعه می‌جنگند. با سنت مخالفتی ندارند اما مزاحمت و اجبار آن را تحمل نمی‌کنند.

چنین نسلی دیگر پدیده‌های فسیلی مانند آخوند و پاسدار و نعلین و عبا و ریش و کربلا و جن‌شناسی و مداحی را بر نمی‌تابد؛ نسلی است که می‌خواهد خوش بپوشد، خوش بنوشد، خوش بگردد، خوش باشد و خوش زیست کند و البته آگاه است که در یک نظام سرتاپا ضد شادی برای کسب این خوشی‌ها باید خون دهد و خون بریزد. می‌خواهد جوانی کند چرا که می‌داند شاید عمرش به پیری نرسد. آنها ترس را به سخره گرفته‌اند چون دیده‌اند که به واسطه‌ی ترس بوده که زندگیشان به مسخره گرفته شده است.

به خوبی از همین ابتدای ماجرا می‌بینیم که چگونه این نسل جنبشی به راه انداخته که از کلیشه‌های خاک‌گرفته‌ی ذهن تمام نسل‌های محافظه‌کار و ترس زده‌ی قبل گریز می‌زند و بسیاری از تشخیص‌ها و سفارش‌ها و نسخه‌پیچی‌های آنها را پوچ از آب در می‌آورد. نه رژیم با الگوهای سنتی سرکوبگری قادر به خفه کردن آنهاست و نه اپوزیسیون با راه حل‌های لایتغر خود قادر به استقرار هژمونی خویش بر حرکت آنان. آنها بدون آن که دچار افراط شوند از نسل‌های قبل متفاوتند. مدرنیته را از میان کتاب بیرون نکشیده‌اند، آن را در خفا و از دریچه‌ی وسایل ارتباطی فن‌آوری نوین میان خود زندگی کرده‌اند و حالا می‌خواهند موانع علنی سازی آن را از سر راه بردارند: ارتجاع، استبداد، ...

با وجود این سطحی‌گرایی که ممکن است گرایش‌های این نسل را به «شبه مدرنیته» شبیه‌سازد، اما وقتی عمیق می‌نگریم می‌بینیم که آن چه جوهره‌ی مدرنیته است را به خوبی در خود دارد و آن عبارت است از ارجحیت دادن سوژه یا همان نقش محوری فرد در تبیین جهان. جوانان و نوجوانان این نسل می‌خواهند که در تعیین شکل و محتوای زندگی‌شان نقش اصلی را داشته باشند، آنها نمی‌خواهند چنان چه مذهب و سنت و استبداد ایجاب می‌کند یک ولی فقیه یا آخوند یا کس دیگری جز خودشان به آنها درس زندگی را دیکته کند. می‌خواهند که مشق سرنوشت خود را آن گونه که می‌خواهند بنویسند و این اصل قرار گرفتن نقش «فرد» در تبیین و تعیین زندگی، جوهره‌ی ترین پدیده‌ی مدرنیته است که آنها دارند. از دل این باور پایه‌ای است که تمام مظاهر دیگر مدرنیته مانند آزادی، دموکراسی، قانون سالاری، حقوق بشر، حقوق مدنی، امنیت فرد در قبال قدرت و غیره بیرون می‌آید.

آنها تحولی اجتماعی را کلید زده‌اند که با بلوغ خود خواهان پیدایش تحول سیاسی متناسب با آن هستند. اگر در این امر جدی باشند می‌توانند از دل آن یک انقلاب بیرون کشند. به عبارت دیگر، اگر عمق، گستره و ریشه‌های واقعیت اجتماعی نوگرایی «دهه‌ی هشتادی» در حد کافی باشد، این نسل، نه چندان دور و دیر، گذر تاریخی ایران از جامعه‌ی بسته‌ی کنونی به یک جامعه‌ی باز را ناگزیر می‌سازد. به این ترتیب یا جامعه باید به بازتعریف «نظم اجتماعی» تن در دهد و یا آنها بی‌نظمی را با شجاعت و بی‌باکی خویش بر کل جامعه تحمیل می‌کنند. باز می‌رسیم به گفته‌ی معروف ویکتور هوگو که «هیچ چیز قوی‌تر از ایده‌ای که زمانش فرا رسیده باشد نیست». اگر در این چارچوب، انقلاب به معنای فرا رسیدن زمان استقرار درک مدرن بر هستی تاریخی ایران باشد، هیچ چیز از بروز و پیروزی آن جلوگیری نخواهد کرد. #

از اعتراض تا انقلاب

۱۵ مهر ۱۴۰۱

خیزشی که به دنبال مرگ جنایتکارانه‌ی ایران‌دخت مهسا امینی شد اینک در سومین هفته از عمر خود به یک «جنبش اعتراضی» تبدیل شده است. برخی از شعارها در طول این مدت تلاش دارند که آن را به عنوان یک «انقلاب» معرفی کنند: «تا انقلاب نکرديم، به خونه برنگرديم» و یا «این دیگه اعتراض نیست، شروع انقلاب است». هم چنین بسیاری از روزنامه نگاران، مفسران و تحلیلگران در اظهار نظرهای خود پیرامون این جنبش از واژه‌ی انقلاب بهره برده و یا تایید می کنند که این جنبش اعتراضی یک «انقلاب» یا «آغاز یک انقلاب» است.

البته وقتی به صحنه های دلاوری و مبارزه‌ی جانانه‌ی زنان و جوانان و نوجوانان ایرانی در این بیست روز می نگریم جای تردید نمی ماند که پدیده‌ی مهم، ریشه دار و جدی در حال شکل گیری است، با این وجود این بار باید بسیار هوشیارانه و هوشمندانه برخورد کنیم تا یگانه شانس باقیمانده برای نجات ایران را از دست ندهیم. به همین خاطر، در این نوشتار به برخی از نکات فنی در این باره می پردازیم تا در ورای برداشت های احساسی و یا تقریبی خود، شاخص های دقیق تری برای سنجش خصلت انقلابی جنبش کنونی داشته باشیم. این نکات از منطبق ریاضی یا دگماتیک پیروی نمی کنند، مطالبی هستند برخاسته از تجربیات تدوین شده‌ی تاریخی که می توانند به عنوان یک راهنمای کلی در اختیار ما باشند. ما در این جا وجوه کلی و نظری سه مقوله‌ی «جنبش اعتراضی»، «جنبش انقلابی» و «انقلاب» را به بررسی می کشیم.

جنبش اعتراضی

- هر «جنبش اعتراضی» به طور جبری به یک «جنبش انقلابی» تبدیل نمی شود.
- یک جنبش اعتراضی می تواند به یک جنبش انقلابی تبدیل شود، اما نه به طور خودکار و حتمی، بلکه به صورت فکر شده و ارادی.
- تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی از یک سو تابع برخی اصول عمومی و از سویی، حاصل اتفاقات، نوآوری ها و آفرینش خاص بازیگران خود است.
- جنبش اعتراضی تنها پس از بلوغ و به ثمر رسیدن می تواند به «جنبش انقلابی» تبدیل شود.
- برای تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی باید مراحل چهارگانه‌ی طی شود: (۱) شروع، (۲) ادامه، (۳) گسترش، (۴) تثبیت.
- جنبش اعتراضی ممکن است با «تصادف» شروع شود اما تصادفی ادامه نمی یابد.
- جنبش اعتراضی اگر نتواند خود را «استمرار» بخشد به عنوان یک خیزش گذرا خاموش می شود.
- جنبش اعتراضی اگر نتواند بعد از استمرار، خود را «گسترش» دهد به عنوان یک خیزش محو می شود.
- جنبش اعتراضی اگر نتواند بعد از استمرار و گسترش، خود را «تثبیت» کند به عنوان یک خیزش خاموش می شود.

. در صورت تامین چهار شرط فوق (شروع، استمرار، گسترش، تثبیت)، یک جنبش اعتراضی قادر است به «جنبش انقلابی» تبدیل شود.

. برای تبدیل به جنبش انقلابی، برخی ویژگی های جنبش اعتراضی می بایست به تدریج تغییر کند:

. جنبش اعتراضی می تواند طیف متنوعی از طبقات و اقشار اجتماعی را شامل شود.

. جنبش انقلابی نیاز به طیف همگون تری از طبقات اجتماعی دارد.

. شاخص سنی می تواند بدنه ی یک جنبش اعتراضی را توصیف کند.

. جنبش انقلابی برای بدنه ی اصلی خویش نیاز به شاخص اجتماعی دارد نه جمعیتی.

. جنبش اعتراضی و جنبش انقلابی هر دو به مدیریت و سازماندهی نیاز دارند اما به شکل ها و درجات متفاوت.

. جنبش اعتراضی نیاز به سازماندهی متمرکز ندارد.

. جنبش انقلابی نیاز به سازماندهی متمرکز دارد.

. جنبش اعتراضی می تواند هر شعاری را پیش گیرد و مطرح کند.

. جنبش انقلابی باید یک شعار هدفمند داشته باشد.

. در جنبش اعتراضی هر لایه ی ناراضی جامعه می تواند در بطن یا در حاشیه ی آن حضور داشته باشد.

. در جنبش انقلابی اما لایه هایی از جامعه که خواهان تغییرات اساسی هستند حضور دارند.

. جنبش اعتراضی می تواند شعار تغییر رژیم را به عنوان خواست مطرح کند.

. جنبش انقلابی شعار تغییر رژیم را به عنوان پروژه مطرح می کند.

. جنبش اعتراضی درگیر تعیین نیروی جایگزین رژیم نیست.

. جنبش انقلابی مسئولیت تعیین نیروی جایگزین رژیم را که می خواهد پایین بکشد را بر عهده دارد.

. جنبش اعتراضی به حداقلی از سازماندهی و از نوع غیر متمرکز نیاز دارد تا به پیروزی برسد.

. جنبش انقلابی به حداکثر سازماندهی و از نوع متمرکز نیاز دارد تا به هدفش دست یابد.

. جنبش اعتراضی نیاز به رهبر و رهبری متمرکز ندارد، خرده رهبرها کارش را راه می اندازند.

. جنبش انقلابی نیاز به رهبر و رهبری متمرکز دارد.

. جنبش اعتراضی در ورای شعارهای کلی، نیازی به تدقیق آن چه برای بعد از براندازی رژیم می خواهد ندارد.

. جنبش انقلابی باید برنامه ای مشخص برای آن چه می خواهد بعد از این رژیم صورت بخشد داشته باشد.

پس، با طی این روند و با در نظر گرفتن ویژگی ها، جنبش اعتراضی می تواند از چهار مرحله ی خویش (شروع، استمرار، گسترش و تثبیت) عبور کند و در نهایت، در اوج موفقیت، در مرحله ی «تثبیت»، آماده می شود که به سوی یک جنبش انقلابی برود.

جنبش انقلابی

. جنبش انقلابی با طی دو مرحله ی اصلی صورت می گیرد: (۱) مبارزه برای پایین کشیدن رژیم حاکم، (۲) استقرار رژیم جایگزین.

. برای این منظور جنبش انقلابی باید دو کار را به طور موازی پیش برد: (۱) تضعیف تدریجی قدرت حاکم تا مرز پایین کشیدن آن، (۲) تقویت تدریجی و آماده سازی جایگزین.

عدم موفقیت در هر یک از این دو سبب می شود جنبش انقلابی به مقصد نرسد:

. اگر جنبش انقلابی جایگزین تدارک ببیند اما نتواند رژیم حاکم را به سقوط بکشاند درجا زده و فرو می ریزد. (سوریه)

. اگر جنبش انقلابی رژیم حاکم را به سقوط بکشاند اما جایگزین آماده نداشته باشد به آشوب و جنگ داخلی می گراید. (لیبی، یمن)

. برای تضعیف حاکمیت موجود و سرنگونی رژیم حاکم هر جنبش انقلابی باید سه کار کند: (۱) با دستگاه سرکوب مقابله کند تا خاموش نشود. (۲) رژیم را از دسترسی به منابعی که آن را سرپا نگه داشته اند محروم سازد. (۳) حرکت را به تاکتیک تهاجم فزاینده به پیش برد.

. برای تقویت و آماده سازی جایگزین هر جنبشی باید سه کار کند: (۱) معلوم کند چه چیزی به عنوان جامعه ی مطلوب می خواهد. (۲) معلوم کند که چه نیروی سیاسی می تواند مسئولیت تحقق این جامعه ی مطلوب را برعهده گیرد. (۳) به دنبال معرفی و تقویت همه جانبه ی آن نیرو باشد تا آماده ی جایگزینی شود.

تبدیل جنبش انقلابی به انقلاب

. تبدیل جنبش انقلابی به انقلاب منوط به دو چیز است: (۱) بستر عمومی جامعه باید ضرورت یک دگرگونی بزرگ ساختاری را ایجاد کند. (۲) بازیگران جنبش انقلابی باید برای پاسخگویی به این ضرورت آگاه و آماده باشند.

. اگر ضرورت تغییر بنیادین در جامعه حاضر باشد، تلاش بازیگران جنبش انقلابی برای تبدیل آن به انقلاب می تواند به نتیجه برسد.

. اگر این ضرورت به صورت مادی موجود نباشد، تلاش بازیگران می تواند برخی تغییرات را به وجود آورد اما انقلاب نیست.

. از آن سوی، اگر بستر تغییر اساسی آماده باشد و بازیگران اجتماعی دچار خطای ارزیابی شوند و تصمیم قاطع برای تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی را اتخاذ نکنند، بدیهی است که در ادامه، انقلاب روی نمی دهد؛

. این خطا در تصمیم بازیگران ممکن است در دو چیز آشکار شود: یا نمی تواند رژیم حاکم را سرنگون کند، یا اگر سرنگون کرد نمی تواند تغییر بنیادین پدید آورد.

. وقتی جنبشی دارای بستر اجتماعی لازم باشد، بازیگران در انتخاب خود و برای تامین شرایط انقلاب، باید «همه» ی گزینه ها را مد نظر داشته باشند. در غیر این صورت، با قراردادن شرط های کاذب و دست و پاگیر برای حرکت و پیشبرد آن، شانس موفقیت جنبش انقلابی را از میان می برند.

. هر جنبش انقلابی یک نیروی اصلی دارد که نقش موتور حرکت را ایفاء می کند. این نیرو با در نظر گرفتن همگونی اجتماعی و طبقاتی لازم، می تواند یک قشر سنی-جمعیتی باشد و یا یک قشر و لایه صنفی.

. در کنار این نیروی اصلی و به واسطه ی حضور مداوم و هزینه پرداز آن، برخی دیگر از لایه های جامعه به تدریج وارد صحنه شده و با این بدنه اصلی جنبش انقلابی همکاری، همراهی و همیاری می کنند.

. جنبش انقلابی به واسطه ی «کیفیت نیروی اصلی» و «کمیت نیروی تکمیلی» خود می تواند نیروی اجرایی کافی برای پیاده کردن پروژه ی انقلاب را پیدا کند.

. رهبری جنبش انقلابی در این میان آن مرجعی است که «بدنه ی اصلی» می پذیرد و تبلیغ می کند و «نیروی تکمیلی» جنبش آن را تایید و دنبال می کند.

- . جنبش انقلابی برای طی مراحل خود نیاز دارد به (۱) یک تشکیلات که هدایت مبارزات مردم در قالب اعتراضات و اعتصابات را برعهده داشته باشد. (۲) طرح و نقشه برای تدارک هجوم نهایی برای برای خلع قدرت. (۳) برنامه ریزی لازم برای برعهده گرفتن مدیریت دوران گذار بعد از پایین کشیدن رژیم.
- . با آغاز دوران گذار، جنبش انقلابی به وظیفه ی آخر خود می رسد که عبارت است از دگرگون ساختن بنیادین جامعه از طریق رژیم جایگزین.
- . اگر جنبش انقلابی بعد از قرار دادن رژیم جدید به تغییرات اساسی منجر شود از «انقلاب» نام می بریم.
- . پس حتی جنبش انقلابی بعد از تسخیر قدرت سیاسی هنوز یک انقلاب نیست.

انقلاب:

- . جنبش انقلابی برای تبدیل شدن به یک «انقلاب» باید سه کار را صورت بخشد: (۱) رژیم حاکم را پایین بکشد. (۲) رژیم جدیدی جایگزین آن کند. (۳) از طریق رژیم جدید تغییرات بنیادین در جامعه پدید آورد.
- . انقلاب عبارت است از شکل دادن یک گذر سیاسی ضروری برای یک گذر اجتماعی از قبل شکل گرفته. وقتی یک بخش عمده از جامعه به سوی یک فکر و باور حرکت کرده و آن را در خود درونی می کند، نظام سیاسی نمی تواند برای مدتی طولانی بسیار متفاوت از آن عمل کند و در یک جایی می بایست میان این دو انطباق صورت گیرد. نبود این انطباق است که معادل تضاد می باشد و باید سرانجام از طریق یک انقلاب حل شود تا مجموعه (جامعه) همگون و هماهنگ شود.
- . انقلاب عبارت است از یک جنبش اجتماعی که قدرت سیاسی ناهماهنگ با تحول اجتماعی را جایگزین می کند تا از این طریق دست به تغییرات بنیادین بزند.
- . اگر جنبش انقلابی فقط قدرت سیاسی را جایگزین کند اما تغییرات اساسی صورت نبخشد، انقلاب نیست؛
- . اگر هم بخواهد تغییرات بنیادین را بدون جایگزینی قدرت سیاسی دنبال کند جنبش انقلابی نیست.

**

نکاتی که در بالا مطرح شد یک دستگاہ نظری است که با آن می توانیم به قرائت و تحلیل بسیاری از نکات موردی، وقایع و رویدادهای جنبش اعتراضی کنونی در ایران بپردازیم. به واسطه ی این سیستم تحلیلی می توانیم ببینیم «جنبش اعتراضی» تا چه حد شانس تبدیل شدن به یک «جنبش انقلابی» و پس از آن، به یک «انقلاب» را دارد، کمبودها و نقاط ضعف آن را شناسایی کرد و به یافتن راهکار و راه حل پرداخت.

به نظر می رسد توان بالقوه ی بسیار خوبی در جامعه ی ایرانی ذخیره شده که اگر در طی حرکت کنونی مردم ایران، هوشمندانۀ مورد نظر و استفاده قرار گیرند، می توانیم از طریق آن (۱) «جنبش اعتراضی» فعلی را پیش برده و به ثمر برسانیم، (۲) در نقطه ی مناسب آن را به یک «جنبش انقلابی» بدل سازیم و (۳) از طریق این جنبش یک «انقلاب» برپا کنیم. فراموش نکنیم که آن چه امروز یک انقلاب را ضروری ساخته است پاسخ به مشکلات و بحران هایی است که کمترین امیدی نیست بالا به آن بپردازد و به همین دلیل، این پایین است که مسئولیت آن را بر عهده گرفته است. رژیم ها رفتنی اند، اما ملت ها می مانند، رژیم می داند که رفتنی است و به همین خاطر به فردای ایران نمی اندیشد و ملت می داند که ماندنی است و آن سرزمین همه چیز اوست، پس می خواهد که آن را نجات دهد. این عملیات تاریخی نجات در یک بستر بسته ی سیاسی، رنگ و بوی انقلاب به خود می گیرد، انقلابی که در ورای نجات ایران زمین، شاهد تحقق آرمان های نهفته در شعار زیبای «زن، زندگی، آزادی» است و تبلور مادی آن عبارت خواهد بود از یک ایران آزاد و آباد. شدنی است اگر بخواهیم. انتخاب با ماست. #

نیاز ضروری جنبش به سازماندهی و رهبری

۲۲ مهر ۱۴۰۱

جنبش اعتراضی در ایران در چهارمین هفته ی خود به سر می برد. مثل هر پدیده ی انسانی-اجتماعی دیگری این جنبش نیز ترکیبی است از احساسات و عقلانیت. مهم در این میان نسبت هر یک به دیگری در مسیر حرکت و تحول آن است. بارقه ی احساسی در این جنبش در ابتدا بسیار بالا بود، چرا که آغاز قضیه ی از مرگ فجیع ایراندخت مهسا امینی، یک دختر جوان بیگناه بود که از نگاه آدمخواران اسلامی دو جرم داشت: انسان بودن و زن بودن.

این احساسات شور و پاک، تبدیل به موتور اولیه برای شروع جنبش شد. از آن موقع ۲۷ روز می گذرد و اینک ما در آستانه ی یک ماهگی این حرکت هستیم. در طی این مدت ضرورت تغییر تناسب میان احساس و عقل مطرح شده است و به همین خاطر باید پیوسته تلاش کنیم تا ضمن حفظ انگیزه ی احساسی این حرکت -که با جنایت های دیگری مانند قتل فجیع نیکا شاکرمی توسط رژیم آدمخوار تقویت شده است- هر چه بیشتر به وجه عقلانی جنبش بپردازیم تا تداوم، گسترش و پیروزی آن را تامین و تضمین نماییم.

نکاتی که در زیر می آید در این راستاست و امید است مورد توجه فعالان جنبش قرار گیرد. هر یک از ما می توانیم در تکمیل و انتقال این نکات و پخش آنها در رسانه ها و فضای مجازی کوشا باشیم تا به گوش کنشگران و فعالان اصلی جنبش برسد.

جنبش اعتراضی باید قادر باشد با ابتکارهای مختلف خود به دو چیز دست یابد: وارد ساختن نیروهای اجتماعی جدید به صحنه و هر چه مشخص تر کردن خواست های خود. مورد نخست سبب تقویت و ماندگاری جنبش می شود و مورد دوم مسیر حرکت و تحول آن به سوی یک هدف مشخص را تامین می کند.

جنبش اعتراضی باید از تکرار و فرسوده سازی نیروهای خود به واسطه ی هزینه ی بالای سرکوب و عدم مشاهده ی پیشرفت پرهیز کند. تکرار آن چه انجام شده است برای یک جنبش امر خوبی نیست، در هر حرکت مشابه، مانند فراخوان ها، باید خصلت برداشتن یک گام به جلو احساس شود تا تاثیر خود را داشته باشد و حس پیش روی و نزدیک شدن به پیروزی را بدهد در غیر این صورت، به عنوان درجاذدن تعبیر شده و سبب تضعیف روحیه می شود.

مثال: در روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر سال ۱۳۵۷ دو راهپیمایی بزرگ در تهران صورت گرفت و تمامی اسناد و شواهد حکایت از آن دارد که راهپیمایی روز عاشورا «بسیار گسترده تر و باشکوه تر از راهپیمایی روز تاسوعا بود»^۱. می بینیم که به فاصله ی فقط یک روز، یک حرکت مشابه در مکان مشترک، دو حجم متفاوت از مردم را به خیابان می آورد و سرنوشت انقلاب را مُهر می کند. تا قبل از آن بزرگترین تجمع در انقلاب راهپیمایی عید فطر ۱۳۵۷ بود که در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برگزار شده بود و از حیث شمار بسیار کمتر از راهپیمایی تاسوعا در ۱۹ آذر بود.

جنبش کنونی نیز می بایست در تدارک حرکت هایی باشد که هر یک باید، به طور منطقی و برای حفظ اثرگذاری جمعی، از اقدام قبلی قویتر و گسترده تر باشد. تنها در این صورت است که می توان خصلت فزاینده و پیش برنده ی

¹ <https://psri.ir/?id=kez7614j>

جنبش را حفظ کرد، آن را وسیع تر، اعتمادبخش تر و قویتر جلوه داد و به سرانجام رساند. از ورود به یک روند نمایشی-فرسایشی بپرهیزیم چون می تواند هزینه را نزد شرکت کنندگان خود آن قدر بالا ببرد که سبب ریزش نیرویی شود.

پرسش این است که چگونه می توان چنین کرد. این جاست که می بینیم به انتهای موثر بودن ایده های «جنبش بدون رهبر»، «جنبش بدون سر» و «بدون سازماندهی متمرکز» می رسیم. «موسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی»، وابسته به رژیم، در مورد راهپیمایی عید فطر سال ۱۳۵۷ می نویسد: «بعد از اقامه نماز، نمازگزاران در حرکتی از پیش طراحی شده، اقدام به راهپیمایی به طرف مرکز شهر کردند. رهبری این تظاهرات را روحانیت مبارز تهران به عهده داشت.»² (تاکیدها از نگارنده است.)

در حالی که بسیاری در شرایط کنونی نبود رهبری متمرکز را یک مزیت برای جنبش اعتراضی می دانند نباید به نتایج منفی آن بی اعتناء بود و با یک درک احساسی نسبت به موضوع به آن نگاه کرد. برخی، به طور مثال، با نوعی ذوق زدگی غیر حرفه ای نسبت به امکانات اینترنتی و شبکه های مجازی، آنها را تا حد جایگزین شدن برای یک رهبری سنتی ارتقاء می بخشند. بسیاری از این افراد، باور به اهمیت شبکه های مجازی را از کتاب و مقاله و برخی گزارش ها به عاریت گرفته اند و خود در عمل با محدودیت ها و دشواری های کار با آن آشنایی عملی ندارند. این اما یک خوش بینی کاذب است که بخش عمده ای از آن به واسطه ی قطع اینترنت، کند بودن سرعت آن، کنترل دولتی اینترنت و بعضی به خاطر انتخاب گزینشی رسانه های ماهواره ای در انعکاس دادن آن چه در فضای مجازی انتشار می یابد، اعتبار و جدیت خود را از دست می دهد. شبکه های مجازی ابزار مبارزه هستند و نه خود مبارزه. مبارزه همچنان نیاز به هدف، استراتژی، سازماندهی و رهبری دارد. این کاملاً صحیح است که هر جنبشی این عوامل را به فراخور واقعیت ها، چالش ها و ظرفیت های خویش تعیین و تعریف می کند اما معافیت از آنها جنبش را به یک شیر بی یال و دم اشکم تبدیل خواهد ساخت.

افرادی که از «رهبری جمعی»، «رهبری شورایی»، «رهبری مجازی» و «هرکس رهبری» صحبت می کنند عامدانه یا ناآگاهانه خود را از مسئولیت سنگین ضرورت شکل دهی به یک جریان سازماندهی و رهبری کننده معاف می کنند و با انداختن توپ این مسئولیت به میدان جوانانی که جز یک تلفن تحت کنترل با اینترنت قطع شده چیزی در دست ندارند، سازماندهی و هدایت گری کلان جنبش را به موجودی خیالی به اسم رهبری جمعی و هدایت مجازی و اینترنتی و امثال آن حواله می دهند. منطق آنها در این باره «یا شانس و یا اقبال» و «روش آزمایش و خطا» است و این نوعی قمار با سرنوشت جنبش است.

صد البته حساسیت روانی جامعه و به ویژه نسل جوان نسبت به واژه «رهبر» و «رهبری» را باید درک کرد. سی سال است که این دو واژه با تعفن عمده به سری به اسم خامنه ای گره خورده است، اما این مارگزیدگی نباید سبب هراس از ریسمان ضروری برای نجات جنبش شود. این تنفر را باید در سر جا و مورد خود قرار داد و به پدیده ی رهبری جنبش به عنوان یک نیاز فنی که دارای اهمیت کارکردی است نگاه کرد. کنترل احساسات تنفر برانگیز در قبال این کلمات باید تحت مهار عقلانیت مدیریت گرا قرار گیرد.

نگارنده بر این باور است که این ذات جهان شمول کار جمعی است که سازماندهی و رهبری می طلبد نه ویژگی خاص سنت تاریخ سیاسی ایرانی. امروز هم می بینیم که حتی در دموکراتیک ترین کشورها هرگونه تحرک سیاسی-انتخاباتی بر اساس دو اصل ساده و بدیهی سازماندهی و رهبری صورت می گیرد. تجربه ی سرنوشت های نامعین و نامعلوم شبه انقلاب های بهار عربی به خوبی گویای آن است که هرگونه اغراق و افراطی در زمینه ی جایگزینی ضرورت سازماندهی و رهبری با کارکردهای نامتعین ابزارهای مجازی در عمل به شکست می انجامد. به هم چنین است هر

گونه تلاش برای اتکای صرف بر رهبری افقی و با بهره برداری از شبکه های مجازی مانند «فوروم اجتماعی» (Social Forum) در سطح بین المللی، «اشغال وال استریت» (Occupy Wall Street) در آمریکا و «جلیقه زردها» (Jilets Jaunes) در فرانسه.

بر این باورم که خلاقیت و نوآوری می تواند «قسمتی» از کمبود یک تشکل سازمانده و رهبری کننده را برای جنبش حل کند، اما نه تمامی آن را. به طور مثال، ابتکار تظاهرات محله محور و یا فراخوان های پراکنده ی جوانان در محلات. اما این ابتکارها جنبش را در مسیر طولانی خود تا مرحله ای به پیش می برد، از یک مقطعی، هر یک از کنشگران با واقعیت لخت و عریان ضرورت «تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی»³ مواجه می شود. از یاد نبریم که

. جنبش اعتراضی رژیم پایین نمی کشد، جنبش انقلابی رژیم سرنگون می کند.

. جنبش اعتراضی جایگزین نمی سازد، جنبش انقلابی تدارک جایگزین را می بیند.

بنابراین، اگر این دو نوع جنبش را به اشتباه به جای یکدیگر بگیریم محکوم به شکست هستیم. البته بسیاری از ابتکارها و خلاقیت بازیگران کف خیابان و این سوی و آن سوی در چارچوب «جنبش اعتراضی» میسر و موثر و معنادار است: شعارنویسی روی دیوارها، پاره کردن عکس خمینی و خامنه ای، به آتش کشیدن بانرهای سران رژیم، شعار دادن از پشت بام ها و پشت پنجره ها، خواندن سرود و شعار در خیابان ها و کلاس و دانشگاه ها، فرستادن بادکنک های حاوی شعارها به آسمان، برداشتن روسری از سر به نشانه ی مخالفت با حجاب اجباری، غذاخوری دانشگاه ها را به صورت دخترانه-پسرانه در آوردن و دهها ژست و اقدام ارزشمند دیگر در راستای اعتراض.

اما اگر قرار است که شعار «آخوند باید گم بشه» تحقق یابد و بساط حکومت آخوندی جمع شود، نیاز است که به سوی یک «جنبش انقلابی» به معنای متداول کلمه برویم. جنبش اعتراضی می تواند «مطالبه ی انقلابی» داشته باشد اما آن چه مهم است، «کنش انقلابی» است و آن نیست مگر تلاش برای تدارک عملی پایین کشیدن رژیم و آماده سازی آلترناتیو سیاسی برای جایگزینی آن.

پایین کشیدن یک رژیم نیازمند اقداماتی است مانند:

. راهپیمایی های بزرگ میلیونی برای دادن اولتیماتوم به رژیم

. اعتصابات سراسری برای فلج کردن اقتصاد و قطع منابع مالی و مادی رژیم

. تدارک قیام براندازی برای تصرف مراکز قدرت و دستگیری سران نظام

بنابراین برایمان روشن باشد که :

. هیچ جنبش اعتراضی قادر به انجام کار جنبش انقلابی نیست.

. هیچ جنبش انقلابی هم البته بدون جنبش اعتراضی شکل نمی گیرد.

اما آن چه یک جنبش اعتراضی را به یک جنبش انقلابی تبدیل می کند وجود یک اراده ی سازمانده و رهبری کننده است که در قالب یک تشکل شبکه وار، مراکز متعدد تلاش و شکل های مختلف کنشگری جنبش اعتراضی را از حالت پراکنده ی خود به سوی نوعی همبستگی محتوایی و پیوند کارکردی هدایت می کند و از دل آن دو امر لازم برای سرنگون سازی رژیم حاکم را بیرون می کشد: اعتراضات سراسری و اعتصابات سراسری.

شاید برخی بگویند که این جریان سازماندهی و رهبری کننده به تدریج شکل خواهد گرفت و نباید در مورد آن بیش از حد از همین حالا که جنبش اعتراضی فقط در چهارمین هفته ی خود است نگران بود. نگارنده با این نظر به صورت مشروط موافق است: درست است که روند تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی زمان می برد، اما دو نکته برای تحقق آن نباید فراموش شود:

(۱) این روند را نمی توان به دست شانس و تصادف سپرد، چون ممکن است غفلت سبب ضعف تدریجی و خاموشی جنبش شود.

(۲) برای تحقق این تبدیل باید به طور مشخص، هدفمند و اراده مند روی آن کار کرد و برای آن، یک جریان سازمانده و رهبری کننده به وجود آورد.

به عبارت دیگر، باید با موضوع فعال و دقیق عمل کنیم نه منفعل و منتظر. برای این که بتوان این جریان سازمانده و رهبری کننده را به وجود آورد نخست باید به ضرورت حتمی آن باور آورد و بعد مسئولیت های فردی یا جمعی و تشکیلاتی خود را در این رابطه پذیرا و وارد عمل شد. هر فرد یا تشکل ایرانی که خود را دخیل در این جنبش می داند باید از خویش بپرسد که چگونه می خواهد و می تواند به طور موثر و عملی در روند ضروری و حساس تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی مشارکت کند.

در پایان دو مثال معروف را با هم ترکیب کنیم: «هنر نزد ایرانیان است و بس» و «نیازی به اختراع دوباره ی چرخ نیست». حاصل چیزی نخواهد بود جز پرهیز جدی از اصرار بیهوده بر منحصر به فردسازی روندی که بارها و بارها در تاریخ سیاسی و اجتماعی بشر تجربه و امتحان شده و حاصل کار به صورت مدون و تعریف شده در اختیار ماست. راز پیروزی ما در واقع گرایی است. هیچ ایرادی ندارد که اصل جهان شمول ضرورت تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی و استقرار سازماندهی و رهبری در آن را با ابتکار و نوآوری و خلاقیت ایرانی خود انجام دهیم، اما باید انجام دهیم. #

یک صد انگیزه برای شرکت در جنبش اعتراضی

۲۹ مهر ۱۴۰۱

بسیاری از ایرانیان در طول یک ماه و چند روز گذشته هنوز با تردید نسبت به جنبش اعتراضی و آینده ی آن می نگرند. شاید یکی از بهترین روش های ایجاد انگیزه در آنان این است که تصویری از ایران متفاوتی که به واسطه ی پیروزی این حرکت و عبور از سد جمهوری اسلامی خواهیم داشت ارائه دهیم.

در این نوشتار نگارنده از دید خویش چنین ایرانی را در قالب صد امر متفاوت و بهبود مشخص وضعیت و شرایط در آینده ارائه داده است. بدیهی است که احتمال و اعتبار تحقق آن چه در این جا می آید در قالب این نوشتار به طور صرف بر اساس باورها و آرزوهای نویسنده است و آن چه در واقعیت روی خواهد داد حاصل عقل و اراده ی جمعی ایرانیان خواهد بود. اما هدف در این جا به طور صرف زایش انگیزه برای خروج از انفعال و شرکت در جنبشی است که ایران را به واقعیتی نو تبدیل خواهد کرد.

**

۱. به فردایی فکر کنید که در آن آبی که می نوشید آلوده به مواد بیماری زا و گل آلود و سرطان زا نیست، بلکه سالم و تصفیه شده است.
۲. به فردایی بیاندیشید که در آن هوایی که تنفس می کنید آلوده به ریزگردها و مواد شیمیایی سرطان زای بنزین های غیر استاندارد نیست.
۳. به فردایی بیاندیشید که اینترنت پرسرعت و ارزان و بدون کمترین فیلترینگ و محدودیت در اختیار شماست.
۴. به فردایی بیاندیشید که در آن خیابان ها انباشته از ترافیک مرگبار، وقت کش و خسته کننده نیست و عبور و مرور به طور روان و عادی انجام می شود.
۵. به فردایی بیاندیشید که در آن مطبوعات بدون سانسور و آزاد بوده و می توانند هر آن چه را که برای خوشبختی و سعادت مردم لازم می دانند منتشر کنند.
۶. به فردایی بیاندیشید که تمامی ابزارهای شبکه های مجازی در دسترس ایرانیان بوده و هیچ گونه محدودیتی در این زمینه نخواهد بود.
۷. به فردایی بیاندیشید که در آن منابع آبی کشور به طور عقلانی و علمی مدیریت شده و از هدر دادن آن و سوء استفاده از آن برای مواردی که به نفع فعالیت های کشاورزی یا صنعتی خاصیتی ها ست پرهیز می شود.
۸. به فردایی بیاندیشید که در آن در بهترین دانشگاه های خاورمیانه و به تدریج جهان درس می خوانید و هزاران هزار دانشجوی از سراسر جهان آرزو می کنند بتوانند در دانشگاه های ایران درس بخوانند.
۹. به فردایی بیاندیشید که در آن تمامی دروس مزخرف و بی معنا و بی محتوا حذف شده و جای آن را برنامه های درسی پر محتوا و متناسب با نیازهای جامعه پر کرده است..

۱۰. به فردایی بیاندیشید که در آن مدارس کشور مجهز به بهترین تجهیزات و امکانات آموزشی با بهترین معلم ها و قویترین محتوای به روز شده ی درسی برای دانش آموزان است.
۱۱. به فردایی بیاندیشید که به بازسازی منابع آبی زیرزمینی خود پرداخته ایم و با صرفه جویی و ابتکارات علمی و نوآورانه آن را به حد استانداردهای بالای جهانی رسانده ایم.
۱۲. به فردایی بیاندیشید که از طریق کشاورزی علمی مانند سیستم آبیاری قطره ای مصرف آب را به حداقل رسانده و با استفاده از انتخاب های بهینه، بیشترین صرفه جویی در مصرف آب و بهره برداری از خاک ها را دنبال می کنیم.
۱۳. به فردایی بیاندیشید که مشکل مسکن را حل کرده و موفق شده ایم برای هر خانوار ایرانی یک سرپناه مناسب در ساختمان های دارای استانداردهای بالای مهندسی تقدیم کنیم..
۱۴. به فردایی بیاندیشیم که با بازسازی منابع مالی خود موفق به تقویت پول ملی کشور شده ایم و واحد پولی ما در میان معتبرترین ها در سطح جهانی خواهد بود.
۱۵. به فردایی بیاندیشیم که در آن کارگران سراسر ایران در بخش دولتی، تعاونی و خصوصی دارای حداقل دستمزد کافی برای تامین تمامی نیازهای اساسی خود هستند و به واسطه ی اتحادیه های کارگری قدرتمند و گسترده از حق و حقوق خویش دفاع می کنند.
۱۶. به فردایی بیاندیشیم که در آن نظام مالیاتی کشور چنان سامان یافته است که هر ایرانی سهم مالیاتی عادلانه ی خود را پرداخت کرده و از آن سوی شاهد به کارگیری بهینه ی مالیات ها توسط دولت برای ارائه ی خدمات و توسعه ی کشور خواهد بود.
۱۷. به فردایی بیاندیشیم که نظام اداری کشور باز تعریف شده و با استفاده از آخرین فن آوری ها و بازآموزی های حرفه ای، کلیه ی خدمات مورد نیاز کشور را به بهترین و سریعترین شکل ممکن در اختیار مراجعه کنندگان قرار می دهد.
۱۸. به فردایی بیاندیشیم که در آن فساد مالی و اداری اگر نه به صفر، به حداقل رسیده است چرا که تمامی انگیزه ها برای فساد و ارتشاء و تمامی فرصت ها برای آن از میان رفته است و نظارت دقیق اعمال می شود.
۱۹. به فردایی بیاندیشیم که در آن حقوق زنان هم اندازه ی مردان بوده و هیچ تبعیضی جز تبعیض مثبت (positive discrimination) و آن هم برای موارد و مدتی که ضروری است، میان زن و مرد وجود نخواهد داشت.
۲۰. به فردایی بیاندیشیم که در آن نابرابری های طبقاتی و اجتماعی به حداقل رسیده و ساز و کارهای نهادینه در پی کاهش هر چه بیشتر این نابرابری ها و ممانعت از بازتولید یا گسترش آنها از طریق یک سیستم مالیاتی قدرتمند و یک نظام توزیع عادلانه ی ثروت حکمران است.
۲۱. به فردایی بیاندیشیم که در آن تمام نهادها و نیروهای انتظامی در یک نهاد تحت نامی مانند «شهریانی» تجمیع و ادغام شده است و به صورت حرفه ای، ضابطه مند و قانون گرا و تحت نظر، مختص ارائه ی خدمات و امنیت به شهروندان است و بس.
۲۲. به فردایی بیاندیشیم که در آن تمامی نهادهای شبه نظامی حذف و تمامی دستگاه های نظامی در یک نهاد واحد و حرفه ای تحت نامی مانند «ارتش ایران» ادغام شده است و با رعایت تمامی استانداردهای قانونی و فنی لازم، بالاترین قدرت در دفاع از سرزمین و ملت ایران را ارائه می دهد. ارتشی که زیر نظر فرماندهی کل قوا که همان بالاترین مقام منتخب کشور است قرار خواهد داشت.

۲۳. به فردایی بیاندیشیم که در آن هیچ نهادی برای جاسوسی کردن از شهروندان در امور شخصی و زندگی روزمره شان وجود ندارد و تنها تامین امنیت ملی کشور در مقابل توطئه های احتمالی بیگانگان را یک نهاد زیر نظر دولت بر عهده خواهد داشت.
۲۴. به فردایی بیاندیشیم که صنعت ایران بر اساس ضرورت ها و نیازها و مزیت های نسبی بازتعریف شده و با بالاترین درجه از کارایی و کارآمدی به اقتصاد کشور خدمت خواهند کرد.
۲۵. به فردایی بیاندیشیم که تمامی ثروت های طبیعی ایران زیر نظارت دولت و براساس تصمیمات مجلس منتخب مردم مدیریت شده و کلیه ی درآمدهای آن با مکانیزم های دقیق نظارتی به خزانه ی عمومی کشور واریز می شود.
۲۶. به فردایی بیاندیشیم که بساط آخوندها برای دزدی و ثروت اندوزی جمع شده و شغلی به اسم «آخوند» وجود نخواهد داشت. آموزش مذهبی فقط در قالب نهادهای خصوصی و آن هم با نظارت کامل دولت و نهادهای مردمی انجام شده و هر گونه دخالت ورزی مذهب در امور عمومی جامعه ممنوع خواهد بود.
۲۷. به فردایی بیاندیشیم که در آن، مذهب و اعتقادات مذهبی هرکس امر خصوصی وی محسوب شده و براساس یک اصل ساده مدیریت می شود: کسی به اعتقاد مذهبی فرد کاری ندارد و فرد با اعتقاد مذهبی خود به کار دیگری نباید کاری داشته باشد. هرگونه دخالت ورزی ناخواسته به زندگی یا افکار دیگری بر اساس اعتقادات مذهبی ممنوع خواهد بود و دولت با تمام قوا مانع از هرگونه حرکتی برای بیرون گذاشته شدن پای مذهب از حوزه ی شخصی خواهد شد.
۲۸. به فردایی فکر کنیم که در آن نگارش، چاپ و نشر کتاب آزاد و به دور از هرگونه ممیزی و سانسور می باشد. یگانه خط قرمز رعایت مرزهای هنجارمند جامعه است که بر اساس واکنش جامعه ی مدنی صورت می گیرد. همین امر در مورد مطبوعات و رسانه ها و سایر اشکال چاپ و نشر حاکم خواهد بود و دولت در این امور دخالتی نخواهد داشت.
۲۹. به فردایی فکر کنیم که در آن کلیه ی ساختمان های مسکونی یا تاسیسات غیر مسکونی مانند سد و سوله و انبار و امثال آن بر اساس استانداردهای مدرن و امروزی سنجیده و در صورت لطمه به طبیعت و محیط زیست و یا خطر آفرینی برای جان انسان و حیوانات از میان برداشته شده و در جهت بازسازی ویژگی های طبیعی محیط آن اقدام خواهد شد.
۳۰. به فردایی فکر کنیم که در آن اعتیاد از ایران ریشه کن خواهد شد چرا که جامعه بستر زاینده ی گرایش به اعتیاد را از میان برده است. به کلیه ی هموطنانی که دچار اعتیاد شده اند خدمات درمانی، پزشکی، روانی، اجتماعی و امثال آن ارائه می شود تا بتوانند سلامت جسمی و روانی خویش را باز یابند.
۳۱. به فردایی فکر کنیم که در آن ورزش به عنوان رکن اصلی پرورشی کشور در تمامی سطوح آموزشی از کودکان تا دانشگاه مورد قویترین پشتیبانی مالی، لجستیکی و مدیریتی قرار گرفته و این امکان فراهم می شود که هموطنانمان بتوانند در سراسر کشور از بیشترین امکانات ورزشی برای پرورش جسم و حفظ سلامتی خویش بهره ببرند.
۳۲. به فردایی فکر کنیم که با پایان یافتن فقر در آمدی سطح تغذیه و نیز کیفیت آن مورد توجه دقیق و کوشنده ی دولت قرار می گیرد تا یک بار برای همیشه گرسنگی و سوء تغذیه برطرف شده و ایرانیان بتوانند در سنین مختلف تمامی آن چه را برای رشد و حفظ سلامت جسمی خویش نیاز دارند در سبد خوراکی خویش داشته باشند.

۳۳. به فردایی بیان‌دیشیم که در آن هنر در ایران با پشتیبانی گسترده و نهادینه‌ی دولت و جامعه شکوفا می‌شود و تمامی قید و بندهای خلاقیت و آفرینش برداشته شده و به جای آن تشویق و حمایت مستمر نصیب هنرمندان خواهد شد.

۳۴. به فردایی بیان‌دیشیم که با بالاترین بودجه‌های مالی از یک سو و بسیج امکانات و دانش و تخصص لازم به یاری محیط زیست لطمه خورده‌ی ایران می‌رویم و شروع به بازسازی زیربنایی و احیای آن می‌کنیم تا ایران آماده‌ی گذر از دوران سخت شرایط اقلیمی جهانی و منطقه‌ای مانند گرمایش عمومی کره‌ی زمین باشد و بتوانیم با دقیق‌ترین پیش‌بینی‌ها، حداکثر تدارکات و کمترین تلفات و خسارات با این بحران‌های فراملی برخورد کنیم.

۳۵. به ایرانی بیان‌دیشیم که در آن صنایع نظامی خود را تقویت کرده و مدرن ساخته و آن را براساس نیازهای دفاعی کشور در بالاترین سطح ممکن آماده خواهیم کرد، به نحوی که ارتش ایران بتواند بخش اعظم نیازهای تسلیحاتی خویش را در سه عرصه‌ی زمینی، هوایی و دریایی از دل صنایع مسلح ملی ایران تامین کند.

۳۶. به ایرانی بیان‌دیشیم که در قانون اساسی آن بالاترین و نخستین اهمیت به جان و کرامت انسان داده شده و کلیه‌ی قوانین دیگر بر مبنای این جهت‌گیری بارز قانون اساسی یعنی «حفاظت نهادینه از جان و کرامت انسان» تهیه و تدوین می‌شود. هیچ چیز و هیچ ارزشی بالاتر از ارزش ذاتی جان و کرامت بشر نخواهد بود.

۳۷. به ایرانی بیان‌دیشیم که روابط دیپلماتیک خود را بر دو مبنای پایبندی بی‌قید و شرط به ارزش‌های اخلاق انسانی و حفظ منافع ملی برپا و مدیریت خواهد کرد. برقراری روابط گسترده و فعال دیپلماتیک دوستانه با کلیه‌ی کشورها تا زمانی که این ارزش‌ها و منافع را زیر پا نگذارند در دستور کار دیپلماسی ایران آینده خواهد بود.

۳۸. به ایرانی بیان‌دیشیم که در آن، همکاری و همیاری با کلیه‌ی ملت‌های جهان در دستور کار دولت و ملت ایران قرار خواهد داشت و از هر طریق ممکن در حد توان و ظرفیت‌های کشور به کلیه‌ی کشورهای فقیر و ضعیف یاری خواهیم رساند تا بتوانند به خودتوانمندی‌های خود بپردازند.

۳۹. به ایرانی بیان‌دیشیم که در آن فن‌آوری اتمی در بالاترین سطوح مورد توجه بوده و حداکثر بهره‌برداری عقلانی از انرژی اتمی مد نظر قرار خواهد گرفت، ضمن آن که تمامی تلاش آن بر یک جهان رها شده از سلاح اتمی خواهد بود: تلاش‌های ایران آینده در این حوزه‌ی هسته‌ای متمرکز خواهد بود بر خاورمیانه‌ی عاری از سلاح اتمی، آسیای عاری از سلاح اتمی و جهان عاری از سلاح اتمی.

۴۰. به ایرانی بیان‌دیشیم که بساط فرامرزی سپاه پاسداران را جمع کرده و ضمن حمایت صادقانه از تمامی ملت‌های مظلوم و ستمدیده از هر گونه دخالتی که ناقض قوانین بین‌المللی یا خواست کلیت این مردمان باشد پرهیز خواهد کرد.

۴۱. به ایرانی بیان‌دیشیم که در آن ایران استقلال استراتژیک خود را با هیچ ابرقدرتی معامله نخواهد کرد و همیشه بر اساس سیاست «موازنه‌ی مثبت» با کلیه‌ی قدرت‌های بزرگ جهان در چارچوب دو امر پیش از این بیان شده - یعنی حفظ ارزش‌های اخلاق انسانی و نیز منافع ملی - روابط حسنه و دوستانه خواهد داشت.

۴۲. به ایرانی بیان‌دیشیم که در آن ساماندهی و سازماندهی عظیمی در قالب یک نهاد حرفه‌ای صورت خواهد گرفت تا کلیه‌ی ثروت‌های بر باد رفته‌ی تاریخ معاصر ایران را بر آورد کرده و با استفاده از روش‌های قانونی و ابزارهای دیپلماتیک و بهره‌برداری از تیم‌های متخصص در حقوق بین‌الملل ثروت‌های دزدی شده را ردیابی، فهرست بندی و برای بازگشت آنها به خزانه‌ی عمومی کشور بدون محدودیت زمانی پی‌گیری

کند. هیچ استثنایی شامل دزدی ها و چپاول ها صورت نخواهد گرفت و هر پرونده ای بدون محدودیت زمانی باز می ماند تا شرایط بازگشت ثروت غارت شده فراهم شود.

۴۳. به ایرانی بیاندیشیم که یکایک موارد ظلم و ستم و قتل و جنایتی که در طی این سال های عمر رژیم اسلامی بر مردم رفته است ثبت، ضبط، طبقه بندی و پی گیری شده و مورد رسیدگی قضایی و قانونی قرار گیرد تا عدالت در مورد آن اجرا شود. هیچ موردی نخواهد بود که شهروندی آن را به صورت مستند در این لیست قرار دهد و مشمول مرور زمان یا عدم رسیدگی باشد. باید تمامی ابعاد خرد و کلان دزدی، غارت، فساد، سوء استفاده، هتک حرمت، بدرفتاری، دستگیری، حبس، شکنجه، اعدام و جنایت مورد توجه قرار گیرد و در این مورد بدون احتساب محدودیت زمانی نسبت به اعاده ی حیثیت، اعاده ی اموال، یا مجازات خاطیان و جنایتکاران در هر جا و هر سنی که باشند اقدام شود.

۴۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی امور مربوط به حمل و نقل شهری و بین شهری باید مورد بازبینی قرار گیرد تا میزان وحشتناک تصادفات و مرگ و میر در جاده ها به حداقل برسد. تمامی استانداردهای جاده سازی، خودروسازی و سایر امور مرتبط باید بازتعریف شده و به سمت بالاترین درجه های خود میل کند. حفظ جان انسان ارجحیت کارهای ایران آینده است.

۴۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی اعضای هیئت علمی دانشگاه ها از حیث سوابق علمی و دانشگاهی خود مورد بازنگری قرار گرفته و تنها در صورتی موقعیت خود را حفظ خواهند کرد که مدرک آنان واقعی بوده، پایان نامه هایشان را خودشان بر اساس پژوهش علمی تهیه کرده باشند، دارای تالیف و نگارش و تولید محتوا بوده و نیز از نظر دانشجویان، رفتار شایسته ای از خود بروز داده اند. کلیه استادان و استادیاران و مربیان که با مدارک جعلی و یا بی پایه و به واسطه ی مافیاهای وابستگی های پشت پرده به هیئت علمی راه یافته اند و یا در طول کار خود بر علیه دانشجویان دگر اندیش و مخالف توطئه کرده و با دستگاه های امنیتی همکاری کرده اند مورد رسیدگی دقیق، مستند و عادلانه قرار خواهند گرفت.

۴۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن تمامی معلمان کشور از حیث سوابق کاری و علمی مورد بازنگری قرار گرفته و در صورت عدم اثبات توانایی علمی و یا همکاری امنیتی با نهادهای رژیم از کار اخراج خواهند شد. آموزش و پرورش باید بهترین معلمان را داشته باشد تا بتوان نسلی آگاه، شجاع و کارآ تربیت کرد.

۴۷. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی کتاب های درسی مورد بازنگری قرار گرفته و از هرگونه محتوای ضد علمی، خرافی، مذهبی و یا ضد ایرانی خالی خواهند شد. کلیه داستان ها و متون مربوط به شخصیت های مذهب اسلام و شیعه از کتاب ها بیرون کشیده شده و کتاب ها بر اساس داستان ها و حکایت های مرتبط با قهرمانان تاریخ ایران باستان یا ایران معاصر و نیز شخصیت های ناب و اندیشمند تاریخ بشر جایگزین خواهد شد. کلیه ی دروس مذهبی از برنامه ی تحصیلی دانش آموزان حذف خواهد شد و هیچ معلمی حق تدریس متون مذهبی در مدارس را نخواهد داشت. آموزش مذهب امری خصوصی خواهد شد و آموزش و پرورش عمومی راهی برای حضور آموزه های مذهبی باز نخواهد گذاشت.

۴۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن «صدا و سیما» به «رادیو و تلویزیون» ملی ایران تبدیل شده و هرگونه سانسور و غیر حرفه گرایی از آن حذف خواهد شد. به همین ترتیب هرگونه تولید و پخش هرگونه برنامه ی مذهبی و آخوندبازی و امثال آن از رسانه های دولت ممنوع خواهد شد.

۴۹. به ایرانی بیاندیشیم که در آن تفریح و شادی و لذت بردن از زندگی در راس اهداف دولت و جامعه است و کلیه ی فعالیت های اقتصادی کشور در چارچوب یک الگوی توسعه ی پایدار در مسیر تامین حداکثر بهروزی و خوشبختی شهروندان خویش خواهد بود.

۵۰. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ستم رفته بر قومیت ها و اقلیت ها برطرف شده و معیار اصلی برای برخورداری از امکانات عدالت و عقلانیت است. هیچ گونه شاخص منطقه ای، قومی، زبانی، مذهبی، جنسیتی و امثال آن سبب کمترین تبعیضی برای توزیع امکانات و ثروت های ملی نخواهد بود. هم دولت و هم جامعه ی مدنی بر این امر نظارت خواهند داشت.

۵۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن مدیریت منطقه ای و استانی با رعایت هماهنگی مدیریتی با مرکز برای اهداف مشترک و ملی با بالاترین درجه ی تکیه بر نیروها و توانایی های محلی ساماندهی خواهد شد و بیش از آن که هیچ معیاری بر کار مدیریت استان ها نظارت داشته باشد، استانداردهای حرفه ای و حقوق شهروندی در مورد آن نقش دارند. مدیریت خودگرانی شهروندی در تمامی سطوح گسترش یافته و تقویت خواهد شد.

۵۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جرم و جنایت بازتعریف شده و قوانین جزایی کشور بر اساس اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و استانداردهای اخلاق عمومی بشری تهیه و تدوین خواهد شد. قوانینی که به هیچ وجه حق اعدام یا مجازات های بدنی و یا ضرب و شتم و شکنجه ی جسمی یا روانی را در خود نخواهد داشت. رعایت جان و کرامت انسان اصل پایه ای ایران آینده است و هیچ فردی را مستثنی نمی کند.

۵۳. به ایرانی بیاندیشیم که در آن سیاست تجاری کشور مورد بازتعریف دقیق و ریشه ای قرار می گیرد و واردات و صادرات ما بر مبنای عقلانی مدیریت خواهد شد. هر آن چه که دارای مزیت نسبی و یا ارزش استراتژیک باشد باید در داخل تولید کنیم و هر آن چه را که عدم تولید آن برای اقتصاد، نیروی شاغل و محیط زیست ایران بهتر است باید وارد کنیم. تعیین این امور باید حاصل یک تعامل سازنده و هدفمند میان سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی باشد.

۵۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی تحریم های خارجی و بین المللی مرتبط با دوران جمهوری اسلامی به تدریج پایان یافته و کشور در یک تعامل سازنده و همه جانبه بر اساس دیپلماسی متعارف از یک سو و منافع ملی خود از سوی دیگر در مورد یکایک پرونده های تحریم ها با دولت ها و یا نهادهای بین المللی به تعامل خواهد پرداخت. بدیهی است که باج به هیچ کشوری نخواهیم داد و از هیچ کشوری هم باج نمی خواهیم. سیاست و روابط خارجی ما با جهان بر پایه های سالم، عادلانه و برابر خواهد بود.

۵۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به تمامی پدیده های منفی اجتماعی که زائیده ی نابرابری اجتماعی و طبقاتی است خاتمه خواهیم داد: کارتن خوابی، خیابان خوابی، تکدی گری، زباله گردی، کودکان خیابانی، کودکان کار، زنان تن فروش و امثال آن. کلیه ی این موارد بر اساس برنامه ریزی های اقتصادی و اجتماعی بنیادین یک بار برای همیشه از صحنه ی جامعه ی یک کشور ثروتمند چون ایران محو خواهد شد.

۵۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن قانون کار مورد بازبینی بنیادین قرار گرفته و مقام و حقوق کارگران و مزدبگیران بر اساس بالاترین معیارهای انسانی و اجتماعی تنظیم خواهد شد. کارگران و اتحادیه های آنها می بایست در زمینه ی تدوین قانون کار سهم و نقش اصلی را ایفاء کنند و از کلیه ی خدمات و آزادی لازم برای این منظور برخوردار باشند.

۵۷. به ایرانی بیاندیشیم که در آن میلیون ها ایرانی که به دلیل فقر اقتصادی، فشارهای معیشتی و یا نابسامانی های روانی و اجتماعی از هم جدا شده و در قالب خانواده های از هم پاشیده زندگی می کنند می توانند یکدیگر را بازیافته و خانواده های بازسازی شده را تشکیل دهند. روابط اجتماعی در سطح خرد و کلان و نیز حیات و پیوندهای خانوادگی می تواند به سمت بالاترین حد از همبستگی به پیش رود.

۵۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه آمران و عاملان جنایت و ستم و خیانت و دزدی که توسط مردم در جریان سرنگونی رژیم و پس از آن بازداشت شده اند از امکان قضاوت و محاکمه ی عادلانه برخوردار خواهند

شد. به شرط همکاری کامل، بیان حقیقت، قبول مسئولیت و اعاده ی حیثیت و اموال آنها از تخفیف هایی که حد آن را قوانین مصوبه ی آن زمان تعیین خواهد کرد برخوردار شده و می توانند برای بازیابی نقش خود در جامعه وارد فرایندهای سالم سازی و بازسازی رفتاری و اخلاقی شوند و با رعایت معیارهای انسانی آموزش های اجتماعی و حرفه ای دیده و به عناصری مفید در ایران آینده تبدیل شوند.

۵۹. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جامعه ی مدنی به طور حداکثری تقویت می شود و می تواند فضای لازم برای دخالت شهروندی را فراهم کند. سازمان های مردم نهاد (سمن ها) تقویت شده و هرگونه تشکل یابی شهروندی برای انجام یک کار جمعی یا نظارت بر عملکرد نهادهای دولتی و امثال آن می تواند به بهترین نحو ممکن با پشتیبانی کامل جامعه و حمایت دولت و بدون کمترین محدودیت و نگرانی انجام شود.

۶۰. به ایرانی بیاندیشیم که در آن همبستگی ملی با تقویت روابط بین استانی در قالب فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، هنری، ورزشی، جشنواره ها و یا طرح های مشترک اقتصادی و زیست بومی و امثال آن به اوج خود برسد و تصویری از یک ایران همبسته، متحد، یکپارچه و خوشبخت و شاد ارائه دهد.

۶۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جاسوسی کردن شهروند از شهروند و خبرچینی و امثال آن از میان رفته و همه شهروندان داوطلبانه و در راستای تامین امنیت ملی مراقب هرگونه حرکت مشکوک از جانب توطئه گران وابسته به بیگانه خواهند بود. ایرانی آزاد که شهروندان با دقت مراقب آزادی خود هستند.

۶۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن خشونت اجتماعی در قالب خشونت نسبت زنان، کودکان، کهنسالان و یا معلولین به حداقل رسیده و با آن به شدت برخورد خواهد شد. جامعه ای که با کار نهادینه و سامان یافته بر روی روابط اجتماعی امکان این را فراهم می کند که نیازی به رفتار خشونت آمیز نباشد و به تدریج آرامش و متانت و مهرورزی به بخشی از فرهنگ اجتماعی تبدیل شود. هرگونه اعمال تنبیه فیزیکی بر روی دانش آموزان و امثال آن با شدیدترین نحو ممکن از طرف قانون مورد برخورد قرار خواهد گرفت.

۶۳. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی احزاب و سازمان های سیاسی می توانند به طور قانونی و با پشتیبانی قانون فعالیت داشته و برای ارائه ی افکار و برنامه های خویش و نیز جلب آراء و گرفتن سهم از قدرت سیاسی در قالب انتخابات مختلف نقش آفرینی کنند. آزادی اجتماعات سیاسی، نشریات سیاسی، دفاتر احزاب و فعالیت های رسانه ای آنها بخشی بدیهی از قانون اساسی آینده خواهد بود.

۶۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن سیاست های جمعیتی بر اساس نیازهای کشور از یک سو و میل و علاقه ی زوج ها و زنان برای باروری تنظیم خواهد شد و هیچ گونه محدودیتی نه در زمینه تعداد فرزندان و یا سقط جنین و امثال آن وجود نخواهد داشت. هر چیز بر اساس قانونی که بر پایه های اخلاق انسانی مستقر است تنظیم و اداره می شود. جامعه ی مدنی در مورد جزییات زندگی خویش تصمیم خواهد گرفت و نیازی به هیچ آقابالاسری در این موارد نیست. انسان آزاد و مختار و جامعه ی مدنی قدرتمند و سازمان یافته پایه ی زندگی ایران آینده خواهد بود.

۶۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن با بازسازی اخلاق اجتماعی بسیاری از بدرفتاری ها، کژرفتاری ها، خشونت های کلامی و نمادین، لات بازی و امثال آن به تدریج از میان رفته و رفتار سالم انسانی بر اساس رعایت کامل حقوق شهروندی جایگزین آن می شود. رعایت حرمت شهروندان باید امری باشد که هم از طریق آموزش و فرهنگ در رفتارهای فردی نهادینه شود و هم از طریق قانون و سازوکارهای قانونی در ساختارهای جمعی و حکومتی.

۶۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به واسطه ی تغییر ساختارها و دگرگونی بنیادین شرایط پدیده هایی مانند افسردگی و ناامیدی و غم و غصه و روان پریشی از میان رفته و جای خود را به شادی و خوشحالی و بازی و سرگرمی و امید و انرژی می دهد.

۶۷. به ایرانی بیاندیشیم که ساخت و بافت مدیریت دستگاه های دولتی به طور کامل مورد بازبینی قرار خواهد گرفت: هم ساختارها و سازوکارهای مدیریتی و هم بدنه ی مدیران دولتی در سطوح یک، دو و سه. معیار انتخاب مدیران دیگر هرگز فساد و پارتی بازی و رشوه خواری و فامیل بازی و امثال آن نبوده و تنها بر اساس مقررات دقیق و تعریف شده و مبتنی بر شایسته سالاری صورت خواهد پذیرفت. مدیرانی که بایستی دانش و تجربه و خلاقیت و هوش کاری خود را ثابت کنند تا در راس امور قرار گیرند. دیگر معیارهای جنسیتی و قومیتی و مذهبی و امثال آن معیار نخواهد بود.

۶۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه سیاست ها و امور ضرر و زیان رسان به جان و روان شهروندان باید متوقف شود: ریزگردها، آلاینده هیا ناشی از سوخت غیر استاندارد، پسماندها، آب آشامیدنی آلوده، خوراک های مضر برای سلامتی، پارازیت ها و غیره. حفظ سلامت جسم و روان ایرانیان باید در پس زمینه هر گونه اقدام و تصمیم دولتی و غیر دولتی مرتبط با جامعه و شهروندان باشد.

۶۹. به ایرانی بیاندیشیم که به واسطه ی یک ارتش حرفه ای می توان خدمت سربازی را از حالت اجباری خارج کرده و به شکل داوطلبانه درآورد. خدمت سربازی باید از هر گونه محتوای کاهنده ی شخصیت سربازان و برخورد غیر انسانی با آنها خالی شده و تبدیل به فرصتی برای یادگیری و شکوفایی اعضای ارتش باشد.

۷۰. به ایرانی بیاندیشیم که با سرمایه گذاری های مالی و مادی و لجستیکی و پشتیبانی های دولتی، تعاونی و خصوصی موفق می شود عقب ماندگی فن آوری و نظری و علمی را جبران کند. سرمایه گذاری های سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در این زمینه باید هماهنگ شده تا ارجحیت های آموزشی و پژوهشی در دستور کار قرار گیرد و به طور جدی و منظم پی گیری شود.

۷۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن اقتصاد با تکیه بر بخش دانش بنیان و سرمایه گذاری بر روی بخش پژوهش های علمی و صنعتی موفق می شود هماهنگی بالایی را میان دانشگاه، مراکز تحقیقاتی و واحدهای بزرگ و متوسط تولید صنعتی و یا سایر اشکال محصولات اقتصادی ایجاد کرده و به این ترتیب جنس و رتبه ی اقتصاد ایران را عوض کرده آن را به یک اقتصادی تولیدی، با کیفیت، دانش بنیان و تخصص محور تبدیل کند.

۷۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن اقتصاد ایران دیگر نفت را نه برای فروش به صورت خام و برای سوخت بلکه به شکل مواد خام برای تولید مواد اولیه و پتروشیمیایی صنعت خود مورد استفاده قرار می دهد. نفت باید به عنوان یک ثروت ملی و ماندگار برای نسل های بعد نگاه شود و حق بهره برداری افراطی از آن را نخواهیم داد، به نحوی که نسل های آینده از هر گونه منابعی در این عرصه محروم شوند.

۷۳. به ایرانی بیاندیشیم که با رفتن به سوی انرژی های جایگزین و نیز توسعه ی صنایع خودروسازی الکترونیک نیاز خود به سوخت های فسیلی را به حداقل می رساند. خروج خودروهای مستهلک و نیز تغییر صنایع آلوده ساز محیط زیست از جمله ارجحیت هایی است که باید در قالب طرح های استراتژیک و تخصصی مد نظر قرار گیرد.

۷۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن علوم انسانی و علوم اجتماعی را که در این سال ها مورد بی اعتنایی عمدی و نیز ستم علمی و آکادمیک قرار گرفته اند به طور گسترده مورد حمایت قرار داده و رشد و گسترش

خواهیم داد. این توسعه هم در حوزه ی آموزشی و هم در عرصه ی پژوهش و تولید نظری خواهد بود تا عقب ماندگی تاریخی خود را جبران سازد. ایران می بایست به تولید کننده ی اندیشه ی فلسفی، اجتماعی و سیاسی بر اساس غنای فرهنگ کهن خویش تبدیل شود.

۷۵. به ایرانی بیاندیشیم که امکانات بیمه ی تامین اجتماعی و نیز بازنشستگی باید مورد بازسازی و ترمیم قرار گرفته و برای آن منابع مالی گسترده تدارک دیده شود. به نحوی که کلیه ی کارکنان سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و نیز بازنشستگان آنها بتوانند در تمام طول عمر خویش از پوشش کامل بیمه برخوردار بوده و نیازهای دوران بازنشستگی آنها به نحوی تامین شود که امکان لذت بردن از این دوران را داشته باشند.

۷۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن مدیریت نهادهای خرد و متوسط تا حداکثر امکان به صورت خودگردانی تدارک دیده خواهد شد. به طور مثال برای دانشگاه ها و مدارس و امثال آن، ضمن آن که خطوط کلی کاری زیر نظر دولت است، حداکثر استقلال مدیریتی را به کارکنان و استادان و دانشجویان و شوراهای متشکل از نمایندگان آنها اعطاء خواهد کرد. هم چنین در مدارس نیز شورای مدرسه با حضور نمایندگان کارکنان اداری، معلمان و دانش آموزان می تواند در مدیریت داخلی موسسه بالاترین نقش را داشته باشد. به تدریج و با رشد تجربه های مدیریت خودگردان می توان اختیارات بیشتری را در سطوح فراتر به نهادها واگذار کرد. در کنار آن، نهادهای بخش تعاونی و خصوصی باید از آزادی لازم برای رشد و پیشرفت خویش در چارچوب قانون برخوردار باشند.

۷۷. به ایرانی بیاندیشید که اقتصاد از مکانیزم های تورم زا یا رکودزا خلاص شده و پویایی اقتصادی کشور در ترکیبی هماهنگ میان سه بخش دولت، تعاونی و خصوصی به صورت مداوم و پایدار، درصد بالای از رشد و توسعه را در چارچوب «مدل توسعه ی پایدار» که رعایت گر محیط زیست است و در قالب برنامه های ۵ و ۱۰ و ۱۵ ساله تامین سازد.

۷۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن اشکال مختلف فعالیت اقتصادی قاچاق، زیرزمینی و غیر قانونی موضوعیت و نیاز خود را از دست بدهد و به مجراهای متداول و قانونی وارد شوند. دیگر نیازی به فعالیت هایی مانند قاچاق از طریق لنج، کولبری و یا قاچاق سوخت با ماشین و موتور و امثال آن نخواهد بود و کلیه ی نیروهای شاغل در این بخش ها به تدریج به سوی فعالیت های سازنده ی به مراتب مفیدتر در شرایطی بسیار بهتر و با برخورداری از مزایای قانون کار کشوری مورد بهره برداری قرار خواهند گرفت.

۷۹. به ایرانی بیاندیشیم که کلیه ی موانع سرمایه گذاری های داخلی و خارجی از سر راه برداشته شده و امکان و شرایط قانونی و مادی سرمایه گذاری های کوچک و بزرگ در راستای نیازهای اقتصادی و نیز منافع ملی فراهم خواهد شد. اهداف استراتژیک کشور در قبول سرمایه گذاری های خارجی مد نظر خواهد بود و هرگز منافع ملی دراز مدت فدای هیچ معامله و مصالحه ای از جانب دولت، بخش تعاونی و بخش خصوصی قرار نخواهد گرفت.

۸۰. به ایرانی بیاندیشیم که امکان اشتغال و کارآفرینی در دو بخش تعاونی و خصوصی فراهم شده و جوانان خواهند توانست با پشتیبانی و حمایت دولت برای خود کسب و کار و شرکت های تولیدی و خدماتی و امثال آن فراهم کنند و برای خود و هموطنان خویش شغل بیافرینند. در این زمینه سیاست های حمایتی و تشویقی مانند تخفیف های مالیاتی می توانند موثر عمل کنند. تقویت بخش تعاونی در این راستا از سیاست های اصلی یک اقتصاد پویا برای کاهش وزن دولت در اقتصاد خواهد بود.

۸۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ضمن آن که زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ایرانیان در مدارس و دانشگاه ها آموزش داده می شود امکان تدریس و آموزش کلیه ی زبان های محلی و شکوفایی ادبی و رسانه ای

آنها فراهم شده و از سوی دیگر برای ارتباطات بین الملل و ایفای نقش در جامعه ی جهانی، کلیه ی زبان های خارجی در ایران در سطوح مختلف تحصیلی آموزش داده خواهد شد.

۸۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن تحصیلات و آموزش رایگان برای تمام دوره ی پیش دانشگاهی تامین شده و شرایط مناسب برای دسترسی به تحصیلات آموزش عالی برای تمامی جوانان ایرانی به دور از تبعیض و نابرابری فراهم خواهد شد. آموزش حق مسلم هر ایرانی خواهد بود و در یک هماهنگی مدیریت شده میان بخش دولتی و غیر دولتی می بایست امکان انجام تحصیلات تا مقطعی از آموزش عالی بدون هزینه برای هر ایرانی فراهم شود.

۸۳. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه قوانین و سنت های تاثیر پذیرفته از مذهب که رواج دهنده ی انسان ستیزی، زن ستیزی، صغیر پنداری، استثمارگری کودکان، تجاوز به دختر بچه ها به اسم ازدواج شرعی و امثال آن است ملغی شده و آسیب های اجتماعی و روانی و خانوادگی ناشی از به کار بستن آنها در دهه های اخیر مانند کودک-مادری و امثال آن تا حد امکان ترمیم و جبران خواهد شد.

۸۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به پایان سیستم بانکداری اسلامی و لجنزار مالی که آفریده است خواهیم رسید. کلیه ی بانک های کشور و سیستم بانکداری مورد بازبینی قرار گرفته و با تصحیحات ساختاری یک سیستم مدرن و مفید که در سه قالب دولتی، تعاونی و خصوصی فعالیت خواهند کرد برای کشور تدارک دیده خواهد شد.

۸۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن پدیده ی شوم بیسوادی به طور ریشه ای و ساختاری به پایان رسیده و به جای آن سوادآموزی عمومی و نیز کتابخوانی و فرهنگ عمومی خوانش فردی و جمعی کتاب و مطبوعات تشویق و تقویت خواهد شد. کتابخانه های کشور مورد حمایت قرار گرفته و بسیاری از مراکز مفت خوری مذهبی و آخواندی به کتابخانه و قرائت عمومی کتاب اختصاص خواهد یافت.

۸۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن با بازسازی ساختارهای زیست محیطی و نیز تاریخی خود آمادگی جذب سالانه ی دهها میلیون توریست منطقه ای و بین المللی را داشته و می توانیم بالاترین درآمد کشور را از این طریق به دست آوریم. توریسم زیرساخت ها را توسعه بخشیده و رشد اقتصادی و فرهنگی کشور را نیز تقویت خواهد کرد. ایران می تواند به مقصد نخست توریستی جهان تبدیل شود و در این زمینه کلیه ملاحظات زیست محیطی و نیز حفظ آسایش و آرامش ساکنان بومی هر منطقه از ایران مورد توجه جدی قرار خواهد گرفت.

۸۷. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به سوی یک ایران-گستری فرهنگی خواهیم رفت. با بازسازی تمامی زیرساخت های فرهنگی و زنده سازی تاریخی ایران زمین و نیز شکوفایی ادبی و هنری به گسترش فرهنگ و فلسفه و ادبیات و زبان خود خواهیم پرداخت و به جای دامن زدن به مذهب و ایدئولوژی کریه اسلامی در میان مردم منطقه با هدف اختلاف و جنگ و کشتار، بسیاری از نقاط ایران بزرگ و تاریخی را بار دیگر زیر پوشش محتوایی و درخشش فرهنگ انسانی و جهان شمول ایرانی قرار خواهیم داد.

۸۸. به ایرانی بیاندیشیم که به بزرگترین پلاتفرم مبادلات بازرگانی جهان تبدیل شده و شرق و غرب آسیا و شمال و جنوب آن را با مسیرها و راه هایی که توسعه خواهیم دید به هم پیوند خواهد زد. توسعه ی بنادر و ورودی های بازرگانی، خطوط راه آهن، مسیرهای جدید کشتیرانی و کانال عبور و مرور میان دریای مازندران و خلیج فارس در صورت پاسخ مثبت کارشناسان به ایده پس از مطالعه ی دقیق و با رعایت نکات زیست محیطی و عدم آسیب به بافت جغرافیایی، جمعیتی، بومی و یا اقتصادی استان های در مسیر کانال.

۸۹. به ایرانی بیاندیشیم که به صورت فکر شده به برنامه ریزی برای برخورد با همه گیری هایی مانند کووید-19 پرداخته و خود را برای مدیریت آنها به صورت برنامه ریزی شده آماده می کند تا با کمترین تلفات

بتواند آنها را پشت سر بگذراند. تکیه بر خودکفایی تولید و اکسن از طریق کارهای پژوهشی زیربنایی و سرمایه گذاری بر روی صنعت پیشرفته ی تولید آن از جمله ضرورت های آینده ی کشور است.

۹۰. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ورزش ایران به بالاترین استانداردها روی آورده و موفق می شود بهترین تیم ها را به مسابقات بین المللی فرستاده و ورزش را به صورت یک زمینه برای آشتی ملی و گسترش دوستی میان انسان ها و همبستگی بین المللی تبدیل کند. حضور قدرتمند ایران در کلیه ی فرصت های رقابت ورزشی در سراسر جهان یکی از ارجحیت های آینده خواهد بود.

۹۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جنگل ها و مناطق سبز از دست رفته باید مورد بازسازی سیستماتیک، علمی و گسترده قرار گیرد. کلیه ی بناهای ساخته شده ی مسکونی و غیرمسکونی که با از میان بردن جنگل ها و آسیب به بافت آنها ساخته شده است از میان رفته و شرایط احیای کامل جنگل ها و تقویت آنها فراهم خواهد شد. در این زمینه شناسایی دقیق و برنامه ریزی های درازمدت برای حفظ درصد معینی از سرزمین ایران به عنوان «پارک های ملی محافظت شده» باید در دستور کار قرار گرفته و مورد توجه هر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی قرار گیرد.

۹۲. به ایرانی بیاندیشیم که پدیده های مانند بیابان زایی، کوه خواری، خاک فروشی و آلوده سازی آب ها هر چه سریعتر به پایان رسیده و جای خود را به سیاست های کاملاً برعکس در جهت تقویت و زنده سازی محیط زیست ایران خواهد داد. مطالعه، برنامه ریزی و سرمایه گذاری های کلان در این زمینه باید از سوی دولت، بخش تعاونی و بخش خصوصی مورد توجه قرار گیرد و جامعه ی مدنی می بایست بر اجرای آنها نظارت منظم داشته باشد.

۹۳. به ایرانی بیاندیشیم که به واسطه ی آزادی سیاسی و چرخش قدرت موفق می شود برای نخستین بار از نکبت نظام موروثی، خودکامه سالاری و تک سالاری رها شده به یک نظام سیاسی پویا و مبتنی بر گردش مداوم و نهادینه ی قدرت پیش رود. نظامی که با تکیه بر انتخابات در سطوح گوناگون تمامی عرصه های مدیریت دولتی کشور از بالاترین تا پایین ترین را بر اساس انتخابات آزاد و شایسته سالاری به پیش خواهد برد. هرگز نباید اجازه داد نوع نظام سیاسی در ایران در پی فعال کردن زمینه های تاریخی، جامعه شناختی و روانشناختی استبداد فردی در ایران باشد.

۹۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کشورمان مبتکر بسیاری از قراردادهای جمعی و پادمان های مشترک میان کشورها در سطح منطقه، آسیا و جهان خواهد شد. یک بازیگر واقعی صحنه ی بین المللی که برای صلح و پیشرفت جهانی تلاش خواهد کرد و به یک الگو و نمونه از کشوری صلح طلب، مبتکر، فعال، پویا و متعهد به خوشبختی بشر تبدیل خواهد شد.

۹۵. به ایرانی بیاندیشید که به مثالی موفق تبدیل خواهد شد در زمینه به شکست کشاندن سخت ترین، خشن ترین و بدترین نوع استبداد یعنی دیکتاتوری نظامی-مذهبی بی رحم و ایدئولوژیک و مخرب و به این واسطه، مجهز به دانش و تجربه ای که به اشکال مختلف آن را با ملت های تحت ستم و دیکتاتوری مورد مشارکت خواهد گذاشت. این دانش و تجربه مبارزاتی تاریخی و بی نظیر در قالب کتاب و فیلم و جزوه های آموزشی و تولیدات اینترنتی به زبان های مختلف در اختیار کلیه ملل در جستجوی آزادی و عدالت قرار داده خواهد شد.

۹۶. به ایرانی بیاندیشیم که کلیه ی خانواده های قربانیان مبارزات این چند دهه مورد تکریم و بزرگداشت قرار گرفته و از بابت تمامی درد و رنج و مشقتی که در راه مبارزه پذیرفته اند مورد سپاس و پاسداشت قرار خواهند گرفت. جبران ضررهای معنوی و مادی در دستور کار دولت آینده خواهد بود تا هیچ مبارزی و هیچ

ستمیدیه ای بدون قدردانی یا جبران خسارت باقی نماند. تاریخ هرگز کار ارزشمند فردی انسان ها برای جمع را نباید فراموش کند.

۹۷. به ایرانی بیاندیشیم که توزیع جمعیت در آن مورد بررسی و باز تعریف قرار می گیرد تا به شکلی مناسب تر درآمده و از انباشت بیش از حد جمعیت در برخی از شهرها و از جمله پایتخت با توجه به خطرات احتمالی مانند زمین لرزه و امثال آن پرهیز شود و جمعیت با توزیع مجدد خود بتواند در خدمت طرح های درازمدت توسعه در کلیه بخش های کشور قرار گیرد. هر گوشه از خاک ایران باید مورد توجه قرار گیرد تا به بالاترین سطح از رشد و توسعه ی اقتصادی خود دست یابد.

۹۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن دستگاه دولت در تمامی موارد ضروری و حساس زیر نظر نهادهای شهروند محور قرار گرفته و باید به آنان و گزارش های رصد گیری آنها پاسخ دهد. برقراری سازوکارهای دقیق نظارتی شهروندان بر عملکرد دولت از سطوح خرد تا میانی و کلان می بایست یک سنت جا افتاده برای تقویت عنصر «قدرت اجتماعی» در ایران باشد.

۹۹. به ایرانی بیاندیشیم که دستگاه دولت در آن مورد بازتعریف و بازاندیشی قرار گیرد تا از یک سو اندازه ی آن کوچک تر، هزینه ی آن کمتر و کارآمدی آن بیشتر شود. دستگاه دولت باید فرهنگ خدمتگزاری مردم را در خود درونی کند و از بالاترین مقام دولت تا پایین ترین آن باید خود را خدمتگزار ملت و پاسخگوی به آن ببینند.

۱۰۰. به ایرانی بیاندیشیم که می تواند با موفقیت خود در استقرار یک دموکراسی در قالب یک جمهوری ایرانی، در واقع یک جمهوری انسانی در ایران را برپا سازد و بدون آن که مدل حکومتی خویش را به کشوری تحمیل کند آن را به الگویی الهام بخش برای تمامی ملت های منطقه و آسیا و جهان تبدیل سازد و یک بار دیگر نقش تاریخی ایران در عرصه ی تمدن سازی بشری را از نو زنده کند.

نتیجه گیری

بدیهی است که این لیست قابل گسترش است. موارد ذکر شده در آن به طور نمادین و مثال انتخاب شده اند. دیدگاه مندرج در آن فردی است و برای تبدیل به یک واقعیت جمعی، نیاز به انتخاب و عقل و اراده ی جامعه دارد. بنابراین مطرح کردن آنها در این جا به صرف انگیزه سازی برای کسانی است که از خود می پرسند «برای چه باید در این جنبش شرکت کنیم؟» و یا این که «این ها بروند چه و که به جای آنها می آید؟». آنها می توانند با نگاهی به این لیست ببینند که کمتر شباهتی میان این ویرانه ی لجنزار آخوندی و ایران پویا و شکوفای فرداست و از خود بپرسند در کدام یک می خواهند زندگی کنند. از همان ساعت نخست آزادی ایران می توان گام های در راه عملی کردن یکایک این موارد برداشت و به سوی میهنی رفت که تمامی ساکنان آن از حس لذتبخش آرامش و امنیت و رفاه و پیشرفت برخوردار خواهند بود. امید است که این نوشتار در منظور خود که ارائه ی تصویری از ایران بسیار متفاوتی از آن چه اکنون است موفق بوده باشد. #

نقشه‌ی راه جنبش: از حالا تا پیروزی

۶ آبان ۱۴۰۱

«جنبش اعتراضی» پس از چهل روز حیات مستمر می‌رود تا کاندیدای مناسبی برای تبدیل به یک «جنبش انقلابی» شود. پس از پیروزی جنبش انقلابی و در صورت انجام تغییرات بنیادین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانیم، بعدها، از «انقلاب» نام ببریم. هر جنبش اعتراضی باید از چهار مرحله «(۱) شروع، (۲) ادامه، (۳) گسترش و (۴) تثبیت» عبور کند تا بتواند جای خود را به «جنبش انقلابی» بدهد که آن هم باید از چهار مرحله‌ی «(۱) اعتراضات سراسری، (۲) اعتصاب سراسری، (۳) تدارک قیام نهایی و (۴) قیام براندازی» عبور کند.

در این روزهایی که جنبش چهلمین روز خود را پشت سر گذاشته است ما در مرحله‌ی سوم جنبش اعتراضی یعنی «گسترش هستیم»: گسترش جغرافیایی (شهرها و مناطق جدید)، گسترش اجتماعی (لایه‌های اجتماعی و صنفی جدید) و گسترش جمعیتی (شمار بیشتر معترضین در هر نقطه). اگر حرکت بتواند با این سه نوع گسترش خود را به نقطه‌ی غیرقابل بازگشت برساند به معنای «تثبیت» جنبش اعتراضی است. در این صورت، وجود اراده‌ی سازمان یافته‌ی فعالان قیام می‌تواند آن را به یک «جنبش انقلابی» تبدیل کرده و با طی مسیر خاص و ساز و کارهای خود به پایین کشیدن رژیم آخوندی و جایگزین آن با یک دولت مردمی اقدام کند.

این مقاله به توضیح آن چه از حالا یعنی مرحله‌ی گسترش جنبش اعتراضی و پس از آن می‌بایست مورد توجه قرار گیرد می‌پردازد.

تکمیل جنبش اعتراضی

جنبش اعتراضی در ایران با مرگ ایراندخت مهسا (ژینا) امینی «شروع» شد، با استقامت بی‌سابقه‌ی مردم و به ویژه جوانان و در راس آنان، دختران دلاور ایرانی «ادامه» یافت و اینک از مرز چهلمین روز خود نیز گذشته است و به تدریج شمار هر چه بیشتری از مردم در حال ورود به این حرکت هستند. این ورود نیروهای اجتماعی و جمعیتی جدید در حوزه‌های جغرافیایی متعدد (شهرها و در شهرها، مناطق متعدد) در حال تضمین عنصر «گسترش» جنبش است. هنوز کم نیستند نیروهای بالقوه‌ای که از میان جمعیت چند ده میلیونی قشر خاکستری مردم می‌توانند وارد این حرکت شوند اما طبیعی است که به طور جبری به همه‌ی آنها برای موفقیت جنبش نیاز نیست. از یک نقطه‌ی کمی به بعد، تعداد «مکفی» برای پیروزی وجود دارد. مکفی یعنی آن تعداد از مردم فعال در قیام که در مجموع خود می‌توانند ماشین سرکوب نظام را به زانو در آورند؛ نمی‌توان رقمی را مشخص کرد، برخی از نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی آن را ۳.۵ درصد برآورد کرده‌اند، اما این رقم قطعیت ریاضی ندارد و ممکن است در عمل با قدری بیشتر یا کمتر از آن بتوان کار را تمام کرد.

نکته‌ی مهم این است که «تداوم» جنبش راه را برای «گسترش» نیز فراهم خواهد ساخت و این روند هم اکنون ادامه دارد. هر چه ابتکار عمل شرکت کنندگان در حرکت بیشتر و بهتر باشد راه برای ورود لایه‌های دیگری از مردم طی خواهد شد. در این مورد باید استراتژی جذب فعال مردم به جنبش را بر روند خودبخودی و جذب انفعالی و خودجوش ترجیح داد تا بتوان شمار نیروی لازم برای شکست دادن رژیم و ماشین سرکوب آن را تدارک دید.

منتظر غیر منتظره ها باشیم

در فاصله ای که جنبش مشغول تامین دو عنصر «دوام» و «گسترش» است اتفاقاتی روی خواهد داد که تا حد زیادی «طبیعی» یک رویارویی میان ملتی فاقد تحزب و سازماندهی و سلاح و یک رژیم ایدئولوژیک و سازمان یافته و مسلح است؛ به طور مثال، تلفات زیاد در قالب کشته، مجروح و یا دستگیری، توطئه های پیاپی توسط رژیم برای ایجاد ترس یا انحراف مانند تلاش کشتار زندانیان در زندان لاکان رشت، تدارک قتل عام دانشجویان در شریف، قتل عام مردم در زاهدان، کشتار زندانیان در زندان اوین، فروریختن آوارهای باقیمانده ی ساختمان متروپل یا نمایش کشتار داعش در شاه چراغ شیراز. در ادامه هم رژیم ممکن است قتل عام های دیگری را تدارک ببیند یا به طور مثال فجایع ساختگی بیافریند، به طور مثال انفجار اتمی صورت دهد یا جنگ منطقه ای راه بیاندازد و یا هر فاجعه دیگری که به زعم او بتواند جنبش را وادار به فروکش سازد. این در حالیست که جامعه امروز با کسب خصلت جنبش را آماده است هر یک از این اقدامات مذبحخانه ی رژیم ورشکسته را به سوخت موتور ادامه و توسعه ی حرکت اعتراضی خویش تبدیل سازد.

در این راستا جنبش باید خود را از حالا برای پرداخت هزینه ی سرکوب سنگین به عنوان برگ آخری که رژیم با ورود تمامی نیروها و تجهیزات و توپ و تانک به وسط خیابان ها و به طور مثال، شلیک گلوله های توپ و خمپاره به میان جمعیت تهاجمی و امثال آن آماده سازد. این رژیمی است که مدتها تصور «سرنگون شدن» را به طور کاذب در خود کشته بود و اینک می بیند که جلوی چشمانش، توسط مردمی که قرار بود به دلیل فقر و فرسودگی و افسردگی و مسخ دیگر برنخیزند، محکوم به سرنگونی شده است. بدیهی است که دیوانه می شود و آماده است دست به هر جنایت پرحماقتی بزند. باید آماده باشیم و از یک جایی مجبور خواهیم بود فاز تهاجم نهایی برای پایان حیات آن را به جلو بیاندازیم تا تیغ را از دست زنگی مست درآوریم.

حرکت به سوی «تثبیت» جنبش اعتراضی

با تامین روز افزون خصلت «گسترش»، جنبش اعتراضی «تثبیت» می شود. یعنی جامعه از یک سو و رژیم از سوی دیگر اطمینان حاصل می کنند که حرکت «غیر قابل بازگشت» شده است. از این جا به بعد پیش بینی های حدودی و احتمالی که در ناخودآگاه مردم و حکومت بود به برداشت دارای یقین نزدیک شده و به بخش آگاه ذهن جمعی مردم و ذهن گروهی طبقه ی حاکم منتقل می شود. پس، مرحله ی «تثبیت» جایی است که در آن، برای شمار مکفی از مردم جای تردیدی باقی نمی ماند که به سوی پایین کشیدن دشمن از قدرت و جایگزینی آن در حرکت هستند و برنده ی این بازی خواهند بود؛ و برای رژیم نیز جای شکی نمی ماند که نبرد را در نهایت خواهد باخت، از قدرت پایین کشیده خواهد شد و باید خود را برای ایفای نقش بازنده آماده سازد.

به محض استقرار این حس عمومی در کشور ما وارد «جنبش انقلابی» می شویم که عبارت است از اجرای پروژه وار مراحل لازم برای تحقق و ماده شدن این باور عمومی جا افتاده در هر دو طرف: باور به پیروزی نزد مردم و باور به شکست نزد رژیم.

تدارک جنبش انقلابی

کار جنبش انقلابی مدیریت پروژه ی فوق است: حرکت به سوی خلع قدرت از رژیم با قیام براندازی و جایگزین کردن آن با دولت موقت مورد تایید نیروهای مردمی شرکت کننده در جنبش.

این پروژه چند مرحله ی اجرایی دارد که باید به جزییات آن پرداخته شود:

تدارک اعتراضات سراسری: اعتراضات در حال حاضر در شمار قابل توجهی برقرار است و نیروهای شرکت کننده در آنها نیز در حال افزایش هستند. می ماند چگونه آنها را از حالت پراکنده به حرکت سراسری درآوریم. برای این منظور، باید بدانیم که صحبت از دو نوع پراکندگی است: پراکندگی مکانی و پراکندگی زمانی. سراسری کردن

اعتراضات یعنی آن که شماری از اعتراضات محل های مختلف را در یک جا برگزار می کنیم و از حیث زمانی نیز آنها را به یک نقطه ی زمانی مشخص سوق می دهیم.

انجام این امر نیاز به سازماندهی دارد، یعنی باید هماهنگی میان خرده مدیریت های محله محور صورت گیرد تا بتوانند تظاهرات محله ی خود را در یک مکان و زمان معین آغاز و سر موقع، به مکان مشخص تعیین شده برسانند. بدیهی است که این امر با چالش های امنیتی بسیاری روبرو خواهد بود که باید بتوان بر آنها غلبه کرد و برای هر یک با ابتکار و مقاومت راه حل یافت. آن چه ضمانت تضمین امنیت است شمار بالای معترضین در هر منطقه خواهد بود تا در هنگام حرکت برای حضور در مکان مشخص شده قابل سرکوب و پراکندگی نباشند.

سراسری شدن اعتراضات از این جهت لازم است که اجازه می دهد در هر شهری، یا در بعضی موارد در هر شهرستانی، مجموع نیروهای معترض در یک جا و یک زمان گرد هم آیند. این نمایش قدرت مردم است. از یک سو مردمی که تا به حال با تعداد محدود معترضین در محلات مواجه بودند می توانند شمار و قدرت خود را ببینند و از سوی دیگر، رژیم با دیدن این شمار عظیم از مردم به وحشت خواهد افتاد. به طور مثال، در بعضی روزها یا شب های درگیری مردم با ماموران در دو استان تهران و البرز، تا بیش از پنجاه نقطه ی تظاهرات محلی وجود داشته است. اتصال آنها به هم سبب می شود که متوسطی بین چند صد تا چند هزار نفر در هر محله در کنار هم قرار گیرند و این به معنای شکل گیری یک تظاهرات چند ده هزار نفری - و در صورت تامین امنیت- پیوستن جمعی بزرگتر از مردم و تولد یک حرکت چند صد هزار نفری باشد.

همین امر در سایر استان ها و شهرستان ها نیز قابل تعمیم است. اعتراضات سراسری می بایست با هماهنگی و فراخوان های مشترک و به قولی کمابیش تمرکز یافته باشد. این تمرکز بیش از آن چه جنبه ی سیاسی و مقام و مرتبه ای داشته باشد بیانگر یک درجه ی بالای از همکاری و هماهنگی است و فقط جنبه ی کارکردی دارد و نه بیشتر.

نقش اعتراضات سراسری

با برگزاری اولین اعتراضات سراسری جنبش به مرحله ی کیفی تازه ای وارد می شود و تصویری که از آن به شکل پراکنده و مجزا بود ناگهان به مثابه قطعات یک پازل تبدیل به یک تصویر هماهنگ و منسجم از جمعی وسیع می شود که هدف و ماموریت خویش را پایین کشیدن رژیم حاکم و جایگزین کردن آن قرار داده است.

اعتراضات سراسری به عنوان گام نخست جنبش انقلابی باید زمانی برگزار شود که مرحله ی رشد و «گسترش» جنبش اعتراضی به حدی رسیده است که می تواند آن شماری را در مردم را تدارک ببیند که برای نیروهای سرکوبگر دیگر تصور حمله و از هم پاشاندن آنها ممکن و میسر نباشد. تنها در این صورت است که خروج از پراکندگی مفید «محله محوری» که تاکتیک مناسب برای تامین مراحل «ادامه» و «گسترش» جنبش اعتراضی است به سوی تجمعات بزرگتر و متمرکز مردم در قالب اعتراضات سراسری لازم و ضروری است.

اهمیت درک جنبش های بالقوه ی آینده

در این راستا باید دانست که یک لشکر میلیونی بالقوه برای ورود به جنبش اعتراضی آماده است. طبقات و قشرهای اجتماعی که آماده هستند که در چارچوب یک حرکت معیشت خواه وارد صحنه شوند و با شمار و رادیکالیسم خود، ماشین سرکوب رژیم را فلج و زیر پا له کنند. وخامت روز افزون شرایط اقتصادی ایران این امکان را به طور مستمر تقویت می کند، اما نیاز به انگیزه سازی از طریق کار تبلیغاتی است تا این میلیون ها ایرانی به فقر کشیده شده باور دارند که نباید فریب بسته های تشویقی و پارانها های فوق برنامه ی رژیم را بخورند و برای ایجاد یک تغییر اساسی و ماندگار در شرایط زیستی خویش به صحنه مبارزه پا بگذارند. برای این منظور، جنبش اعتراضی کنونی در روند تکاملی خویش باید هر چه بیشتر به مطالبه محوری و آن هم از نوع معیشتی و صنفی توجه کند.

گفتمان یک جنبش برای فراگیرسازی آن باید به یک گفتمان چند وجهی تبدیل شود، ادغام شعارهایی که بتوانند در ورای خواست های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در شعار «زن، زندگی، آزادی» نهفته است، مطالباتی که حکایتگر توجه به دل مشغولی دهها میلیون ایرانی زیر خط فقر است را در خود داشته باشد. این همان مطالبه محوری همه جانبه است که امکان حضور لایه هایی را که تا به حال در حاشیه ی جنبش بوده اند فراهم خواهد ساخت. به همین دلیل مکمل «نان، کار، آبادی» مصرع مناسبی برای «زن، زندگی، آزادی» می باشد.

با برخوردی پویا، واقع گرا، هوشمند و مبتنی بر عقل و تجربه می توان بدون مشکل خاصی، لشکر عظیم معترضان را که برای تدارک اعتراضات سراسری لازم است تامین نمود. تنها در این صورت است که می توانیم به یک انتقال طبیعی و بدیهی از «جنبش اعتراضی» که به طور نظری دارای توان براندازی و جایگزینی نیست، به یک «جنبش انقلابی» که برای این دو منظور تواناست برسیم.

اعتصابات سراسری

آن گاه می رسیم به اعتصابات سراسری که آن هم، حاصل یک کار تبلیغاتی برای انگیزه دهی به نیروی کارگران و کارمندان از یک سو و تلاش سازماندهی برای هماهنگ سازی میان واحدهای کوچک و بزرگ آماده ی اعتصاب از سوی دیگر است. «اعتصابات سراسری» به سه معناست: ۱) اعتصاب گسترده در یک صنف، ۲) اعتصاب گسترده در یک منطقه، ۳) اعتصاب گسترده در سطح کشور. دو مورد اول در واقع آماده سازی و تمرین لازم برای مورد سوم است که وظیفه دارد، در کنار اعتراضات سراسری، رژیم را از منابع مادی و مالی محروم کرده، دستگاه اداری و سرکوب آن را فشل و فلج ساخته و رفتنی بودن آن را هم برای جامعه و هم برای طبقه ی حاکم مسجل و مسلم سازد. تدارک سازماندهی اعتصابات یک کار مشترک صنفی و سیاسی است. صنفی برای سازماندهی درونی هر واحد یا صنف و یا منطقه و سیاسی برای سازماندهی هدفمند، به موقع و مشترک آن. هر یک از این ها فعالان خود را می طلبند و نباید آنها را به افراد خاصی محدود ساخت. هرکس که بتواند در بطن یک نیروی حرفه ای یا یک واحد تولیدی برای شروع و سازماندهی داخلی اعتصابات فعالیت کند بایستی با تشکیل یک کمیته اعتصاب به همراه حداقلی از کارگران یا کارکنان علاقمند، شروع به این کار کند و با رعایت مخفی کارهای لازم با سایر کارکنان آن واحد ارتباط برقرار کرده و آنها را برای شرکت در نخست اعتصابات موقت و کوتاه و به تدریج طولانی و دراز مدت آماده سازد. هم چنین، فعالان جنبش باید تماس های منظم با این افراد سازمانده اعتصاب آنها را برای حرکت های هماهنگ در جهت زمینه سازی اعتصابات سراسری آماده سازند.

سازماندهی و رهبری

در این روند تدارک اعتراضات سراسری و اعتصابات سراسری با ویژگی های مشترک و متفاوت خود است که بدنه ی سازماندهی در سطوح فرامحلی (فرامحله ای) در دل جنبش شکل می گیرد. این به معنای آن است که برخی فعالان جنبش از حوزه ی خرد (micro) سازماندهی فعالیت ها به سوی تدارک، سازماندهی و مدیریت سطوح کلان (macro) می روند و به این ترتیب، راه را برای شکل گیری یک بدنه ی سازماندهی برای کلیت جنبش آماده می سازند. این بدنه ی سازماندهی همان تشکلی است که در درون جنبش تکوین یافته، رشد می کند، مشروعیت و اعتبار طبیعی کسب می کند بعدها به طور منطقی نقش رهبری و جایگزین را هم ایفاء می کند.

ویژگی چنین مسیری این است که به جای این که جنبش به دنبال یک رهبری باشد تا کارکرد رهبری را ایفاء کند، یک جریان را می آفریند که چون کارکرد رهبری را ایفاء می کند دارای نقش رهبری می شود. یعنی این بار جنبش معطل این نمی شود که رهبری داشته باشد تا پیش رود، پیش می رود تا رهبری پیدا کند. این مسیری است که با توجه به خصلت های نوین و مدرن جنبش کنونی بسیار کارآمدتر است تا شکل سنتی مورد توصیه ی متداول اپوزیسیون مبنی بر این که باید رهبری داشت تا جنبشی متولد شد، حالا می بینیم که باید جنبشی داشت تا رهبری را تولد بخشد.

شکل گیری جایگزین از بطن سیستم رهبری

به این ترتیب، در مسیر آماده سازی عملی و موثر اعتراضات سراسری و اعتصابات سراسری است که رهبری شکل می گیرد اما این بار نه به صورت تشکل رهبری بلکه نخست در قالب یک «سیستم رهبری» که به تدریج خود را مشخص تر و کامل تر می سازد و در یک جایی موفق می شود با برتری دهی به نقش یک بخش از اجزای این سیستم آن را به عنوان «رهبری جنبش» و نیز «جایگزین» رژیم معرفی سازد. این بخش برتری یافته به طور لزوم یک دست و یگانه نیست بلکه می تواند و باید ترکیبی (hybrid) و نمایانگر (representative) اجزاء فعال و کارآمد «سیستم رهبری» باشد. به این گونه است که دیگر این بار برخلاف دفعات گذشته، رهبری الصاقی و سنجاق شده و وارداتی برای جنبش نخواهیم داشت و جنبش، رهبری (leadership) خود را در حین حرکت سازماندهی (organizing) شکل خواهد بخشید و از طریق آن «جایگزین» (alternative) را فراهم خواهد ساخت.

وقتی این دستگاه هدایت گر و مرکزیت یافته در درون سیستم رهبری شکل گرفت می توان اعتراضات سراسری را چندین بار برگزار و آماده کرد و همزمان، اعتصابات سراسری را آماده ساخت. وقتی هر دو این فعالیت ها به یک سطح رشد کافی رسیده اند باید در قالب یک «قیام نهایی» تدارک دیده شود. این قیام نهایی حرکتی است وسیع، گسترده، سراسری و نهایی که به شکل تهاجمی به سوی مراکز و پایگاه های رژیم می رود و در نبردی آخرین آنها را تصرف کرده و سران و عوامل رژیم را بازداشت و در صورت مقاومت در مقابل مردم و اقدام به کشتار، به هلاکت می رساند.

با تصرف مجموعه ای از نهادها و پایگاه های رژیم که شامل بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری، مجلس، صدا و سیما، مراکز فرماندهی سپاه، پادگان های سپاه، وزارتخانه ها، فرمانداری ها و استانداری ها و امثال آن می باشد رژیم ساقط شده و کنترل اوضاع به دست نیروهای مردمی می افتد. ارتش در این فاصله با جدایی بدنه از فرماندهی و پیوستن به مردم تعیین تکلیف می شود. از این جا به بعد کار اداره ی امور کشور بر عهده ی دولت جایگزین است که گفتیم در طی مراحل جنبش انقلابی و بر اساس ساز و کار طبیعی و منطقی که در بالا آمد شکل گرفته است.

با به دست گرفتن مدیریت کشور توسط دولت موقت وظایف اصلی «دوره ی انتقال» (transitory period) مطرح می شود که حفظ امنیت مرزها، نظم داخل کشور، به راه اندازی خدمات لازم برای زندگی شهروندان، نگهداری از زندانیان و به تدریج آماده سازی شرایط برای برگزاری انتخابات تغییر قانون اساسی از جمله ی آنها می باشد.

نتیجه گیری:

جنبش اعتراضی کنونی می تواند با تکمیل مراحل چهارگانه ی «شروع، ادامه، گسترش و تثبیت» تبدیل به یک جنبش انقلابی شود. جنبش انقلابی نیز با تامین عناصر لازم خود یعنی «اعتصابات سراسری، اعتراضات سراسری، تدارک قیام نهایی و قیام برانداز نهایی» رژیم را پایین کشیده و آن را با دولت موقت منتخب خود جایگزین می کند.

در حال حاضر و با عبور از چهلمین روز جنبش اعتراضی مرحله ی ادامه و گسترش در حال تکمیل است و دیر نخواهد بود که شاهد مرحله ی «تثبیت» باشیم. نقطه ای که در آن مردم به باور به پیروزی می رسند و رژیم به باور حتمی بودن شکست. از این جا به بعد جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی تبدیل شده و می تواند با قاطعیت و امید، شروع به برنامه ریزی و ساماندهی فعالیت های لازم برای پایین کشیدن رژیم از قدرت و جایگزین سازی آن با دولت مردمی اقدام کند.

در این نوشتار مراحل این روند توضیح داده شده است که با مطالب دیگر و تصحیح و تکمیل می تواند به یک نقشه ی راهنما برای پیروزی تبدیل شود. #

این جزوه به تدریج به روز شده و باز منتشر خواهد شد.